

## اخبار دانشکده ادبیات و علوم انسانی

### گزارش کلی اولین سفر تحقیقاتی در دشت لوت

زیر نظر آقای دکتر احمد مستوفی استاد دانشکده ادبیات علوم انسانی

طرح تحقیقاتی دشت لوت قرار است در مدت سه تا پنجسال از طریق همکاری متخصصین مرکز C.N.R.S. فرانسه و مؤسسه جغرافیای دانشگاه تهران انجام پذیرد و سراسال اولین سفر مقدماتی برای بررسی مسائل مورد توجه و تعیین اشخاص ذی فن برای تحقیقات علمی مربوط بدشت لوت انجام گرفت و با وجودیکه بمنظور شناسائی پیش بینی شده بود بطرز مطلوب و خارج از انتظار بر گذار شد و نتایج علمی جالبی که از این سفر بدست آمده اهمیت شناسائی لوت را از جهات مختلف علمی روشن کرد .

قبل از بیان مطلب باید متذکر شود که اگر کمک ارتش شاهنشاهی ایران نبود بهیچ وجه انجام این سفر مقدور نمیشد زیرا با وسائل کمی که مؤسسه جغرافیادار اختیار داشت سفر در ناحیه ای که تا بحال پای انسانی بدانجا نرسیده و عده ای از دانشمندان خارجی در آن شرکت مینمایند بی مخاطره نبود بدین جهت شرحی خدمت ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران معروض داشت و تقاضای کمک از لحاظ وسائل مخابراتی و اتوسبیل های قابل استفاده در دشت لوت و هلیکوپتر نمود . اوامر مؤکدی در خصوص تقاضاهای سربور بلشکرهای اصفهان و شیراز و کرمان صادر گشت و هیأت علمی توانست با استفاده از هلیکوپتر ارتش شاهنشاهی در مدت سه روز مناطقی از دشت لوت را که با ماشین و با شتر قابل دیدن نبود بررسی نماید و نکات علمی جالبی را در خصوص پیدایش لوت و توسعه و تحول شکل آن در ادوار معرفه الارضی و تاریخی روشن کند و همچنین با اتوسبیل های ارتش توانست بداخله دشت لوت راه یافته و بقسمت مرکزی آن که تا بحال هیچ کس دیدن نموده برسد . تمام این توفیق مدیون توجه ذات شاهنشاهی بتحقیقات علمی و همکاری و کمک صمیمی ستاد بزرگ ارتشتاران است .

انتخاب دشت لوت از لحاظ برنامه تحقیقات علمی بی علت نیست: هیچ ناحیه ای از ایران تا بحال باندازه دشت لوت ناشناخته و اسرار آمیز نمانده است . مطالعات بسیار کمی درباره آن انجام یافته و فقط دو دانشمند اطریشی اولی آلفونس گابریل در سال ۱۳۳۸ آنرا دور زده ولی از داخله آن بی اطلاع مانده و حتی قسمتهائی از آنرا غیر قابل عبور تشخیص داده و دومی استراتیل زوئر

اطریشی است که اطراف آنرا دیدن نموده است. در سالهای اخیر تفحصاتی برای منابع نفتی با استفاده از عکسهای هوایی و پروازهای هوایی انجام شده ولی چون این ناحیه از لحاظ منابع نفتی غنی نیست مطالعات زمین شناسی هم بسیار ناچیز است. در برنامه های تهیه نقشه ایران هم بواسطه مشکلات ژئودزی توجهی باین منطقه نشده است بطوریکه ضمن بررسی منطقه معلوم گردید کلیه نقشه های موجود مغلوط و دور از حقیقت است.

صحرای لوت صحرائی واقعی و ناشناخته است حتی ساکنان حاشیه آن اطلاعی از داخله لوت ندارند و با ترس و وحشت از آن یاد میکنند و از اطراف دهکده های خود قدسی دورتر نرفته اند و حتی شترداران حاشیه شرقی لوت که برای دادوستد بشهادت میروند از راههای کناره لوت عبور نموده و هیچوقت از مرکز آن نگذشته اند علت امر اینکه در لوت مرکزی دو مانع بزرگ عبور و مرور وجود دارد یکی تپه های شنی در مشرق و دیگر منطقه کلوت در مغرب که عبور از آنها مقدور نیست و بعلاوه وحشتی که مردم اطراف از داخله لوت دارند مانع از اینست که خارج از راههای مرسوم جائی بروند. در دشت کویر خراسان چنین نیست در آنجا زمینهای مرطوب و کویری مانع عبور و مرور است ولی اهالی با آشنائی با گدازها و معبرهای مطمئن جز در چاله های نمکی از همه جهت از آن عبور مینمایند و عوارض طبیعی زمین را بخوبی می شناسند و برای صورتهای مختلف کویر نامهایی گذارده اند که اصطلاحات علمی شده است.

تفاوت اصلی دشت کویر با دشت لوت از لحاظ وضع طبیعی و سوابق زمین شناسی است. دشت کویر سرزمینی بایر ولی مرطوب است و بزرگترین خطر در عبور از آن وجود چاله ها و باتلاقهاست که در فصول بارندگی رطوبت زیادی دارند و حتی در فصل خشک هم که زمینهای کویری پوشیده از قشر سفید نمک است اگر اندکی زمین را بکنند برطوبت و آب میرسند و ناهمواریهای صحرائی از قبیل تپه های شنی و بریدگیهای تپه کلوت در آنجا وجود ندارد اما دشت لوت با وجودیکه تقریباً تمام زمینهای آن از تشکیلات کویری نظیر دشت کویر است صحرائی خشک است و سطح کویر با وجود قشر ضخیم نمک مرطوب نیست و دشتهای آن پوشیده از ریگ و شن است ولی ناهمواریهای مخصوص نواحی صحرائی مانند تپه های ماسه ای و مخصوصاً کلوت که یک نوع ناهمواری مخصوص دشت لوت است بوسعت زیادی در آن پیدا می شود. در نامگذاری دو صحرای متفاوت غالباً اشتباه میشود صحراهای جنوبی خراسان را باید دشت کویر نامید و صحرای شرق کرمان را دشت لوت.

پس از ذکر مقدمه فوق بمسائل علمی مورد توجه در دشت لوت میپردازیم. مسائل طبیعی و انسانی مربوط بدشت لوت گوناگون و هر کدام در خور تدوین کتابی علیحده است و در سفر کوتاه چندروزه که تنها در ناحیه غربی آن انجام گرفت مقدور نشد که کلیه مسائل پیچیده طبیعی و انسانی منطقه روشن شود. در خصوص کلوت و دشتهای شرقی تاچاله مرکزی اطلاعات نسبتاً زیادی بدست آمد ولی از چاله های مرکزی معرفت زیادی نداریم و منطقه شرقی را هنوز ندیده ایم

### زمین‌شناسی

تحقیقات زمین‌شناسی درباره منطقه لوت بسیار کم است. اطلاعات موجود قسمتی مربوط به نظریات آقای استوکلین زمین‌شناس سازمان زمین‌شناسی کشور است که ضمن بررسی تکنونیک ایران دو توده مقاوم در منطقه لوت تشخیص داده و محور ساختمانی شمالی جنوبی شرق ایران را که کوههای کرمان و سیستان و کوههای قاینات و طبس را تشکیل میدهد بواسطه برخورد فشار با این توده مقاوم دانسته است. در دو طرف دشت لوت تشکیلات رسوبی دوران دوم و توده‌های آتش‌فشانی بطور ناگهانی شکسته و خطوط گسل در جهت شمالی جنوبی دو طرف منطقه لوت را فرا گرفته است بطوریکه از لحاظ ساختمانی لوت یک چاله شکسته و فرونشسته است که بنظر میرسد از اواسط دوران سوم باینطرف هیچ نوع فشاری بر رسوبات آن وارد نیامده است. بررسی توده مرکزی اگر فرضیه صحیح باشد کلید مشکل گشای تکنونیک قسمت شرقی ایران است. در سالهای اخیر برای تفحصات نفت شرکت آراپ مطالعات زمین‌شناسی سطحی در منطقه لوت انجام داده که بررسیهای کوچک محلی بما ثابت کرد کلیه اطلاعات موجود را باید باشک و تردید تلقی کرد از آنجمله وجود یک خط شکسته در پای کلوت در جهت شمال غربی جنوب شرقی مورد بحث است. گسل‌های دو طرف دشت لوت باید از لحاظ سن روشن شوند و برخورد تشکیلات کویری کلوت با طبقات رسوبی دوران دوم و سوم معلوم گردد.

یکی از مسائل جالب زمین‌شناسی مطالعه تشکیلات کلوت از لحاظ ترکیبات کانی و طرز تشکیل و ساختمان آنست. مطالعات مقدماتی چنین می‌رساند که تشکیلات کویری از اواسط دوران سوم در منطقه وجود داشته و رسوبات رسی و ژئپسی و نمکی در هر دوره در چاله‌های انباشته شده و سپس این مواد تحت فرسایش آبهای روان شسته شد و رسوبات حاصله کویرهای تازه‌ای ساخته‌اند بطوریکه از اواخر دوران سوم باینطرف منطقه لوت شاید با وسعت بیشتری وجود داشته و طبق شرایط آب و هوایی زمان وضع آن تغییر کرده است. نمونه‌گیری و مطالعه مواد کویر از جلگه‌های کوهستانی غربی تا دشتهای شرقی باید انجام گیرد و مطالعه نمونه‌ها ارتباط و پیوستگی رسوبات هر زمان را روشن نماید و بالاخره معلوم گردد در زمان حاضر تشکیلات کویری طبق چه شرایطی بوجود می‌آیند.

تحقیقات مقدماتی بما نشان داد که چند سطح کویری مختلف در مقطعی از غرب بشرق دیده میشود که از لحاظ ترکیبات و زمان پیدایش باهم فرق دارند و در پای دشتهای مجاور بکلوت تشکیلات کویری بسیار تازه‌ای وجود دارد که رسوب آنها منطقه مسکونی و متمدن سابق را فرا گرفته و در خود خفه کرده است و در ناحیه شرق تشکیلات کویر زمینهای آتش‌فشانی اوائل دوران سوم را پوشانده و در همین ناحیه دشتهای کویری زیر ساسه‌های روان خفه شده‌اند سن گذاری مواد رسوبی و آبرفتی دوران سوم و چهارم باید از زمینهای قرمز چین خورده و شکسته و کونگلوبراهای سیاه روی آن و تشکیلات کلوت تا زمان حاضر انجام گردد.

## «ژئومورفولوژی»

شناسائی شکل ناهمواریهای منطقه لوت و قوانین فرسایشی ناظر بر پیدایش تحول شکل مناظر لوت شاید جالبترین قسمت برنامه تحقیقاتی باشد. صحرای لوت ناحیه پستی است محصور بین کوههای کرمان در مغرب و کوههای سیستان در مشرق شمال آن را ارتفاعات نه ونای بند محدود داشته و در جنوب تپه‌ها و ارتفاعات اطراف بهم و نرماشیر قرار دارند گوا اینکه آبهای منطقه شرقی بهم نیز توسط بریدگیها و دره‌هایی بمرکز لوت میرسند. دشت لوت حوضه ایست که از چهار سمت شیب زمین بطرف مرکز حوضه امتداد دارد و ارتفاع دشت دریای کوهها از ۷۰۰ تا ۸۰۰ متر تجاوز نمیکند و در مرکز حوضه دو چاله است یکی در جنوب که چاله زنگی احمد باشد و آبهای منطقه بهم بدان وارد میشوند و دشت اطراف آن بنام زنگی احمد معروفست و چاله دیگری در شمال با وسعتی محدود است که رود شور بدان میریزد. بعضی از آبهای چاله جنوبی هم راهی سمت شمال یافته وارد چاله شمالی میشوند. وضع چاله‌ها و ارتفاع آنها در تمام نقشه‌ها مغلوط است و اینکه در مرکز لوت روی نقشه‌ها چاله بزرگی بنام چاله نمکزار ضبط شده با شکلی که بدان داده‌اند ناصحیح است. در نقشه‌ها و یادداشتهای جغرافیائی پائین‌ترین نقطه فلات ایران را در چاله مرکزی لوت در حدود ۳۰۰ متر ضبط کرده‌اند. ترازیبی‌های اداره جغرافیائی ارتش حداقل ارتفاع را ۲۷۰ متر ثبت کرده ولی ما در شمال حتی دور از چاله ارتفاع ۲۰۰ متری یافته‌ایم و هیچ بعید نیست که در مرکز چاله ارتفاع از ۱۵۰ متر هم کمتر باشد.

از عوارض ناهمواری قابل ملاحظه ناحیه کلوت در مغرب و تپه‌های ماسه‌ای در مشرق و چاله‌های مرکزی و دشتهای اطراف است.

الف - کلوت - ناحیه کلوت جالبترین شکل ناهمواری منطقه است. در ساحتی بطول تقریبی ۱۸۰ کیلومتر و عرض ۶۰ تا ۷۰ کیلومتر رشته‌های متوازی برجستگی و پستی با جهت شمال غربی و جنوب شرقی ادامه دارند.

تفاوت ارتفاع بین سطح بلندیها و کف پستیها بین ۲۰ تا ۷۰ متر است و همین شکل مخصوص ناهمواریست که عبور از آنرا نامقدور کرده. مسئله طرز پیدایش کلوت که نظیر آن بدین صورت در هیچ جای دنیا وجود ندارد بحث علمی بسیار جالبی است که شاید فصل تازه‌ای درباره قوانین ژئومورفولوژی بدست دهد. هیچکس تا بحال بطور کامل از کلوت دیدن ننموده و افسانه‌های زیادی در اذهان اهالی محل راجع بآن وجود دارد. در بعضی از قسمتهای آن بواسطه شکل مخصوص ارتفاعات که در نتیجه فرسایش باد بصورت ستونها و پایه‌ها و تپه‌های پراکنده درآمده و از دور شبیه به خرابه است کلوت را بقایای شهری نفرین شده و نابود گشته

دانسته‌اند و حتی در کتب جغرافی دانان صدر اسلام همین توصیف آمده که آثار شهرهای مخروبه در اطراف کلوت وجود دارد .

در ترکستان روس در زمینهای رسی در نتیجه سایش بادهای مستمر تپه‌های متوازی و پستی‌هایی نظیر کلوت وجود دارد که اهالی محل بدانها یاردانک yardang گویند و ما هم با مطالعه عکسهای هوایی قبل از مشاهدات محلی تصور میکردیم که کلوت نوعی یاردانک است سفر با هلیکوپتر بداخله کلوت و بررسی وضع کلوت در جاهای مختلف بما ثابت کرد که ساختمان کلوت باین سادگی نیست و عوامل فرسایش متعددی در پیدایش آنها دست داشته‌اند .

در بعضی از قسمتهای کلوت اثر آبهای روان زیاد است و پیداست که در بعضی چاله‌ها زمانی سیل‌های بزرگی جاری شده و حتی نقشی آب در پای جدارها دیده میشود بنابراین باید در تحقیقات بعدی عمل آبهای روان را در پیدایش کلوت روشن داشت .

در جاهای دیگر وقتی ضخامت طبقات زیاد است و مقدار نمک ترکیبات بعد تراکم می‌رسد اثر فرسایش کارست در سطح زمین مشهود است چاله‌ها و حفره‌ها و دره‌ها فرو نشسته و حتی غارها حاکی از رسوخ آب بداخل زمین و پیدایش فرسایش کارست است شاید قسمت اعظم اشکال کلوت نتیجه فرسایش کارست باشد .

عمل باد را در پیدایش پستی‌ها نباید از نظر دور داشت ولی وضع ماسه‌های داخله کلوت مخصوصاً ماسه‌های هلالی شکل (برخان) در داخل پستی‌ها و تناقص جهت بادهای مختلف مسائل پیچیده‌ای را درباره عمل باد پیش می‌آورد . بعضی از چاله‌ها از ماسه‌هاییکه باد جابجا کرده پر شده و بعضی تپه‌ها هم در زیر توده‌های ماسه غرق گشته‌اند یعنی در بعضی جاها باد مسئول پیدایش چاله‌ها و تپه‌ها و در جاهای دیگر علت هموارشدن و محو شدن کلوت است . این مسائل باید مورد مطالعات دقیق قرار گیرند .

موضوعهای غامض‌تری درباره کلوت وجود دارند که رسیدگی و اظهار نظر درباره آنها تحقیقات کاملتری را ایجاب میکند از جمله :

۱ - وجود تپه‌های کوچک در جلو و عقب کلوت که آنها را میکروکلوت یا کلوت چه گوئیم که شاید نمونه‌ای از یاردانگ باشند .

۲ - جهت کلی کلوت که جهت شمال غربی جنوب شرقیست و پیچیدگی کلوتها بسمت غرب در مرکز لوت

۳ - چاله‌های کلوت که در نواحی جنوبی از تپه‌های ماسه‌ای پر شده .

۴ - جمع شدن و باز شدن رشته‌های کلوت و وضع چاله‌های داخلی که در جایی دره‌ای وسیع و در جاهای دیگر دره‌ای تنگ و در سواردی تپه‌ها توده یکنواخت و بدون بریدگی است و گاهی تپه‌های منقطع و بریده‌بریده و پراکنده است .

- ۵ - تحولات شکل کلوت از صور از بین رفته تا صور کامل و صور نورسیده .
- ۶ - یافتن دنباله کلوت در دشتها و درجاهائیکه در سابق کلوت وجود داشته و امروز از بین رفته است .
- ۷ - علت تشکیل کلوت در منطقه مرکزی چاله لوت .
- ب - تپه های ماسه ای شرقی - در مرکز دشت لوت و مخصوصاً در حاشیه شرقی مشرف بکوههای سیستان و خراسان تپه های ماسه ای عظیمی وجود دارد که مهمترین ناحیه ماسه های روان ایران است ما را از داخله آن اطلاعی نیست و کسی هم هنوز از آن عبور ننموده . جزء برنامه های آتیه در اولین فرصت باید با دقت کافی و تجهیزات کامل با شتر از آن عبور نمود . بررسی عکسهای هوایی اشکال بسیار پیچیده و درهمی را از لحاظ تپه های نوع برخان و نوع سیف و چاله های نوع غور نشان میدهد که بررسی آنها باید بسیار جالب باشد .
- ج - چاله های مرکزی که کف پایه محلی میسازند و مخصوصاً دوچاله شمالی و جنوبی و ارتباط آنها باهم و شرائط پیدایش آنها در رابطه با ساختمان طبقات و فرسایش آبهای روان و فرسایش کارست روشن شود و تحولات شکل چاله ممکن است در فرسایش دشتهای اطراف اثر داشته باشد .
- د - دشتهای اطراف - در پائیکوهها و فواصل بین کلوت و کوهپایه و در قسمت مرکزی دشتهای وسیعی است با شیب ملایم که عموماً از تشکیلات کویری و روی آنها پوشیده از مواد آبرفتی درشت و ریز است .
- رودهایی از ارتفاعات غربی وارد دشت شده و در پائیکوه مخروطهای افکنه ای ساخته و این مخروطهای افکنه منقطع و در آنها پادگانه های مطبق سه دوره فرسایشی را نشان میدهد که باید رابطه آنها را با دوره های پیدایش کلوت و فرسایش آنها تطبیق داد و در کوهپایه آثار سطح فرسوده قدیمی که اولین دوره فرسایشی کلوت است روشن کرد و سطوح ساختمانی بعدی که در دشت دیده میشود تا کوهپایه دنبال نمود و دوره های مختلف فرسایش تخریبی و ساختمانی کلوت را روشن نمود تا معلوم گردد آیا اشکال معروف کلوت سابقاً در دشتهای اطراف هم وجود داشته و از بین رفته است یا بعضی ناهمواریهای کلوت فقط در قسمت مرکزی حوضه پیدا شده اند .

## آب و هوا

اطلس آب و هوایی ایران مشخصات آب و هوایی مشرق ایران را تا اندازه ای روشن کرده است ولی چون در نزدیکی لوت ایستگاههای هواشناسی مناسبی وجود ندارد ما از خصوصیات آب و هوایی مرکز لوت اطلاع درستی نداریم مثلاً مقدار بارندگی در صحرای لوت کمتر از صحراهای



شمالی نیست و در حدود ۱۰۰ میلیمتر متوسط سالیانه است ولی در خصوص گرما و وضع بادهای موضوع ساده نیست زیرا با ملاحظه وضع طبیعی حوضه درجه گرمای آن میتواند با نواحی اطراف فرق کند متوسط سالیانه درجه گرما طبق اطلس مزبور ۲۰ تا ۲۵ درجه و سردترین ماههای سال که دی باشد در مرکز در حدود ۱۰ درجه و در دشتهای اطراف ده درجه است. لوت بنابراین زمستانهای نسبتاً سرد دارد و در شهرداد در اوائل دیماه چندشب گرمسنج به زیر صفر رسید و آب یخ زد. شبهاییکه در مرکز لوت گذرانده ایم سرد بود و گرمسنج تا ۳ درجه زیر صفر را نشان میداد. یخ بندان گواينکه در اطراف لوت خارق العاده نیست ولی نادر است. در اسفندماه هوا گرم میشود و متوسط روزانه در حدود ۲۰ درجه است. در اردیبهشت متوسط روزانه ۲۰ و در تیرماه ۳۰ و در شهریورماه ۳۰ درجه است. حداکثر درجه حرارت روزانه در دی ۲۰ درجه در اسفندماه ۳۰ درجه و در اردیبهشت و خرداد ۴۰ درجه و در تیر و اسرداد در مرکز لوت ۵۰ درجه است. بنابراین لوت تابستان بسیار گرمی دارد. استرانیل زوئر در تابستان گرمای کوهپایه را اندازه گرفته و با ملاحظه پستی چاله مرکزی و گرم شدن هوا در چاله باین نتیجه رسیده است که گرم ترین نقاط دنیا در صحرای ترابلس یا در دره مرگ مغرب آمریکا نیست بلکه باید در مرکز لوت ایران به ۶۰ درجه برسد.

مسئله مهم در سنجش عوامل جوی فشار هوا و بادهاست. شناسائی جهت بادهای اصلی و فرعی و موسم وزش باد برای توجیه و بیان شکل ناهمواریهای صحرائی و مخصوصاً تپه های شنی لازم است. سنجش عوامل جوی حاصله از دستگاههای دور از لوت نمیتواند وضع داخله لوت را معین نماید. بدین جهت برای شناسائی کامل مسائل آب و هوایی مربوط بلوت باید دستگاههای هواشناسی مطلوب را در داخله لوت ایجاد نمود و حتی در مرکز چاله یک دستگاه هواشناسی خود کار ثابت قرارداد. در برنامه تحقیقاتی آتی ایجاد دستگاه در اطراف لوت لازم است از این دستگاه ۳ دستگاه کاملاً مجهز بوسایل اندازه گیری باد و فشار و درجه گرمای هوا و رطوبت و باران خواهند شد. دستگاه شهرداد و نصرت آباد دستگاههای اگرو کلیماتولوژی خواهند شد و با کمک این دو دستگاه میتوان تحقیقات میکرو کلیماتولوژی برای مطالعه زندگی نباتی در شهرداد و نصرت آباد انجام داد. ایستگاه بم که دستگاه سینوپتیک دارد مجهز است و از آمار آن هم اکنون استفاده میشود. در کشیت و دهسلم هم دو دستگاه کلیماتولوژی ایجاد میشود و سعی خواهد شد که یک دستگاه خود کار در مرکز چاله لوت نصب گردد. ایجاد دستگاههای مزبور باید هرچه زودتر انجام گردد که نتایج حاصله در مدت چند سال بتواند مورد استفاده علوم دیگر از جمله نبات شناسی و حیوان شناسی و کشاورزی قرار گیرند.

از هم اکنون مطالعه عوامل جوی طبق آمار موجود شروع شود و مخصوصاً جریان هوا و بادها در اصفهان و یزد و طبس و بروجند و بم و جاسک و چاه‌بهار مطالعه گردد و بالاخره با ایجاد دستگاههای مزبور و عوامل جوی موجود وضع فشار هوا در مرکز لوت و تغییرات محلی این مرکز فشار شناخته شوند .

## آبها

بر خلاف تصور قبلی ، آبهای روان در اطراف دشت لوت کم نیستند وضع بسترهای خشک رودها و شست‌وشوی زمین در دشتها و در داخل کلوت نمودار جریان بسیار زیاد آب در بعضی فصول است . در منطقه غربی بواسطه نزدیکی کوههای مرتفع کرمان بدشت لوت چندین رود از ارتفاعات سرچشمه گرفته و وارد چاله مرکزی میشوند و غالب این رودها در تمام سال آبی نسبتاً وافی دارند و با وجودیکه سفر در اوایل زمستان و موسم خشکی انجام گرفت ملاحظه شد که رود شور در شمال غربی حوضه آب زیادی دارد و این آبها در چاله‌های بین کلوت روی زمین پخش میشوند و چاله پای کلوت همیشه مرطوب است — در اطراف شهداد دورود بزرگ دیگر بطرف لوت میروند که مقدار کمی از آب آنها بمصرف آبیاری میرسد . در لوت جنوبی در کوهپایه پشو و کشیت باز دو رود دائمی بطرف لوت جاریست و از ارتفاعات جنوب غربی هم آبهای موسمی بطرف چاله جریان دارد . جنوب لوت آبهای فراوانی دارد که جزء حوضه رود نرماشیراند و کوههای جنوبی بم سرچشمه بسیاری از آبهای دائمی یا موسمی است که یا به باتلاقهای محلی میریزند و یا جزء حوضه نرماشیر و رود شور میشوند و از ارتفاعات جنوب شرقی و منطقه سیستان هم آبهای زیادی به چاله جنوبی زنگی احمد میرسد .

با توصیف فوق باید قبول کرد که منطقه لوت بی آب نیست و همین آب فراوان اطراف است که در قرون متعادی به پیدایش و توسعه لوت کمک کرده است . آبهای اطراف لوت شوراند و شوری آنها متفاوت است بعضی از آبهای شور مانند رود نرماشیر و رود شهداد و کشیت با وجود شوری بمصرف آبیاری میرسند و بعضی آنها بکلی شور و بی مصرف است . شور شدن آب این رودها بواسطه عبور از زمینهای رسی و نمکی و ژئپسی است که تا حد اشباع مواد آنها در آب حل میشود و گسترش آنها در چاله‌ها و حوضه‌ها باعث ازدیاد و پیدایش زمینهای کویری شور میگردد و بطوریکه گفته شد در دوره‌های معرفه الارضی هم بر حسب وضع بارندگی زمینهای کویری لوت زیاد و کم شده‌اند . از اواخر دوران سوم باینطرف منطقه لوت گاهی بصورت دریاچه کویری با آب زیاد بود و گاهی دریاچه خشک گشته و رسوبات کویری ته‌نشست نموده و گاهی شست‌وشوی زیاد زمین مواد کویری را شسته و کویرهای تازه‌ای ساخته است .





زمینهای « آغوس » مرکز تفحصات باستانشناسی

پیدایش و تشکیل زمینهای شور و کویری دشت لوت بواسطه عمل آب انجام شده و این عمل بصورت مستمر تا امروز هم ادامه دارد و باید انتظار داشت که درآئیه هم زمینهای کویری زیادتر شده و دشت لوت وسیعتر گردد و اما در دشت لوت برخلاف دشت کویر چون اطراف حوضه را ارتفاعات فرا گرفته و شیب دامنه ها و دشتهای زیاد است جریان آب بطرف چاله مرکزی راحت است و آب روی زمین نمیماند تا کفه های مرطوب مانند دشت کویر ایجاد نماید .

در تحقیقات آئیه باید جریان آنها در اطراف دشت لوت مورد بررسی های دقیق علمی قرار گیرد و با ایجاد مراکز آب سنجی و آزمایشهای آب شناسی معلوم شود که این آبها در عبور از چه مناطقی شور میشوند و در مسیر آنها وسعت زمینهای شور چقدر است شاید ممکن باشد که بوسیله انحراف مسیر رود از زمینهای شور به زمینهای شیرین و با ایجاد ترعه مصنوعی در مسیر زمینهای شور و یا ساختن سدی در پشت زمینهای شور این آبها را قابل استفاده نمود و در دشتهای برای آبیاری از آنها استفاده کرد و برای اجراء این طرح باید زمین شناسی مناطق واقع در مسیر رودها بطور دقیقی مطالعه گردد .

### خاکشناسی

شناسائی خاکهای سطحی زمین از لحاظ سابقه پیدایش و ترکیبات معدنی برای بیان زندگی نباتی و حیوانی ضروریست و حتی در این مورد یک قسمت تحقیقات زمین شناسی سطح با خاک شناسی همراه خواهد بود . خاکهای کویری را از تشکیلات بسیار قدیمی که اولین دوره آنست و نمونه های آن در دشتهای اطراف دهکده گوک میتوان دید تا تشکیلات بسیار تازه ای که در اطراف شهداد وجود دارد باید مطالعه نمود و ترکیبات معدنی آنها را بررسی کرد و معلوم داشت که ترکیبات معدنی از چه منبع اصلی سرچشمه گرفته و در طول ادوار زمین شناسی چه تغییراتی در ماهیت این مواد داده شده گرچه بنظر میرسد که این تغییرات با ملاحظه شرایط آب و هوایی منطقه بسیار کم باشد ولی مواد قرمز رنگ آهن دار که در ترکیبات آبرفتیهای قدیمی و رسوبات قرمز سیوسن وجود دارند بتدریج در کویرهای قدیمی کم رنگ میشوند بطوریکه کویرهای قدیمی رنگ صورتی دارند و کویرهای تازه رنگ زرد روشن .

مطالعات خاکشناسی شاید وسیله ای برای حل مسئله فقر پوشش نباتی منطقه و فقدان آب در قسمت اعظم از دشت لوت شود . آزمایشهای خاکشناسی باید متوجه عوامل زیست شناسی نیز باشد و مواد آلی موجود در خاک و فعل و انفعال عوامل میکروبیولوژی را روشن نماید . روش مطالعه باید بر اساس نمونه گیریهای زیاد از مواد سطح و مواد نزدیک سطح شروع شود و نمونه گیریهای مقطعی را در جهت تشکیلات زمین شناسی روشن نماید و شاید مفید باشد که یک آزمایشگاه ساده در شهداد بوجود آورد و یا یک آزمایشگاه کوچک سیار همراه باشد طرح تحقیقاتی موضوع باید توسط مؤسسه خاکشناسی و اشخاص ذی فن فراهم گردد .



آغوس در مشرق شهداد ، آثار هزاره سوم قبل از میلاد



## زندگی نباتی و حیوانی

شناسائی پوشش نباتی منطقه لوت یکی از مهمترین هدفهای هیأت اکتشافی دشت لوت بود زیرا در نقشه کوچکی که آقای استراتیل زوئرا از قسمت شمالی لوت داده بود خطی دیده میشد که از آن خط ببعد گیاهی وجود ندارد. این اظهار نظر بسیار نارسا بنظر رسید زیرا با ملاحظه میزان بارندگی ناحیه در حدود صد میلیمتر و اینکه هیچ صحرائی فاقد گیاه نیست اسید بسیار بود که خلاف آن ثابت گردد. بعد از بازدید نواحی مختلف لوت معلوم شدنه تنها گفته استراتیل زوئردرست است بلکه منطقه فاقد گیاه در دشت لوت بسیار بزرگتر از آنست که او تصور نموده.

از داسنه های شرقی کوههای کرمان بطرف دشت لوت گیاه کم میشود. فقر گیاه در دشت های بالای شهداد هم محسوس است و هنوز از لوت خبری نیست. بطرف دشت دیگر گیاه قابل توجهی وجود ندارد و نوع گیاه بسیار محدود است. در زمینهای کلوت ابتدای دشت بوته های گز بطور پراکنده دیده میشود و بواسطه وزش باد دور آنها راماسه فرا گرفته و درخت گز در روی تپه های بارتفاع دوتاسه متر واقع گشته که این شکل را در صحرای افریقا نمکا گویند.

در شهداد و گودیز واند و هجر دود هات اطراف هم گذشته از نباتات کشاورزی گیاه طبیعی بسیار کم است. ولی هنوز تا لوت بیش از ۲ کیلومتر فاصله است. از شهداد به طرف دشت لوت کم کم آثار نباتی محوس میگردد. در طول سیلهای خشک درختان گز بطور پراکنده با قاست بلند وجود دارند و در حوالی کلوت منطقه ای پوشیده از بوته های گز بشکل نمکاست که کم و بیش در مجاورت کلوت پراکنده اند. این منطقه انتهای حد گیاه است و در سیلهای آبدار و بر طوب که وارد کلوت میشوند بوته های منفردی از استراگال و غیره است که آنها هم در زمینهای کویری پای کلوت محوس می شوند.

از کویرهای پای کلوت ببعد و در داخل پستی های کلوت و روی تپه ها دیگر هیچ نوع گیاهی وجود ندارد با پروازهایی که در داخله کلوت انجام شد و کلوتها را در جهات مختلف دیدن نمودیم هیچ گیاهی نبود. تفحص فراوان در شکاف خاکها و برید گیاه برای یافتن آثار نباتی انجام شد هیچ زندگی نباتی یا حیوانی دیده نمی شد و با وجود هوای معتدل و آفتابی و وقت ظهور اثری از حشره یا خزنده یا پرنده در این دنیای کلوت بچشم نمی خورد.

در منطقه بوته های گز دسته ای آهودیده شد که نوع آنها مشخص نگشت و در کفه های پیش کلوت رو باهی بسوی طعمه روان بود و بعد از آن هیچ هیچ و هیچ.

فقدان نبات رانمی شود بهیچ علت طبیعی یا انسانی منتسب کرد البته علتی در کار هست که محتاج بتحقیقات بسیار دقیق خاکشناسی و شرائط فرسایشی است. جنس خاک بظاهر نمی تواند مسئول واقعی باشد زمینهای کلوت از تشکیلات رسوبی گل رس و نمک و ماسه است این زمینها با تفاوتی از لحاظ مواد معدنی اراضی زراعتی دهات اطراف لوت را تشکیل میدهد البته

درلوت شوری آنها بیشتر است ولی شوری نمیتواند مانع پیدایش گیاه گردد زیرا دردشت کویر در زمینهای بسیار شور تا جائیکه قشر نمک ضخیمی زمین را فرا گرفته گیاه وجود دارد و انواع گیاه قابل ملاحظه است و در چاله جنوبی لوت در زمینهای بسیار شور کویری گیاه فراوانی یافت میشود و بعلاوه فقد گیاه مخصوص زمینهای شور کلوت نیست. در انتهای کلوت ماسه های روان ارتفاعات را فرا گرفته و خفه کرده و تپه های ماسه ای ساخته اند. در آنجا هم اثری از زندگی گیاهی یا حیوانی نبود. در داخل کلوت هم در بسیاری از دره ها ماسه های ثابت و متحرک دیده شد و در آنجا هم گیاه وجود نداشت.

جنس زمین بصورت ظاهر مسؤل امر نیست. تفحصات بیشتری در دشتهای لوت در جنوب شهداد و کسیت تا چاله مرکزی انجام گرفت. دشتهای خشک کویری لوت پوشیده از شن و ریگ و ماسه در تمام منطقه لوت فاقد زندگی نباتی و حیوانی اند. درلوت مرکزی با تفحصاتی که تا پای ارتفاعات انجام شد باز زمین سخت و عور فاقد گیاه بود و حتی زمینهای آتش فشانی کوهپایه هم گیاه نداشتند و بتدریج در ارتفاعات ۷۰۰ تا ۸۰۰ متری بوته مفلوکی بچشم میخورد. جستجو در تمام دشتهای مرکزی و جنوبی لوت ادامه یافت. در یک محل در پای تپه های کوتاهی در همان زمینهای کلوت منطقه کوچکی با وسعت ۴۰۰ تا ۵۰۰ متر بوته های هالوکسی لون بصورت تپه های نیکظاهر میشوند و این خود از عجایب است زیرا این محل هیچ تفاوتی با جاهای دیگر ندارد. در این دشتهای هموار سیل خشک فراوان است و شرائط فرسایشی نیز حاکی از جریان آب موسمی یا فصلی در این سیل هاست ولی در اطراف شن و ریگ سیل هم گیاهی وجود ندارد. درلوت آب کافی برای رویش نبات هست و گذشته از باران سالیانه از ارتفاعات اطراف سیلاب هائی بطرف کلوت جریان دارند. در داخل کلوت نشان جریان آب در پای جدارها دیده میشود و حتی سیل از جاهای دور دست تکه های چوب خشک و گیاه با خود آورده و در کلوت بجا نهاده معهذ گیاهی از زمین نمی روید.

در اطراف چاله جنوبی لوت زندگی احمد رطوبت زمین زیاد شده و زمین کفهای پف کرده وسست است. این زمینها رایکباره منطقه گیاهی معتبری فرا گرفته و بوته های گز و هالوکس نوم با انواع گرامینه از نوع اریستیدا منظره جنگل کوچکی ساخته اند. در داخل شیارها و دره هائیکه بیچاله زندگی احمد میرسند اریستیدا باندازه ای انبوه است که زمین را نمیتوان دید و بوته های گز بشکل درخت درآمده اند. این جزیره نباتی در مرکز لوت زندگی حیوانی نیز دارد دسته ای آهو در آنجا مشاهده شد و از رد پا و علامات روی زمین خزنده نیز وجود دارد. جزیره نباتی ما بسمت جنوب تا منطقه نباتی بم کم و بیش ادامه دارد و در حقیقت دنباله ای از حوضه بم و نما شیسر است که تا مرکز لوت کشیده شده اما در آنطرف این جزیره درلوت شرقی زمین لوت و خالی از گیاه است.

چاله لوت زنگی احمد کف پایه مسیلهای لوت جنوبی است و جزیره گیاهی ۱ کیلومتر دورادور چاله را گرفته و دور از سیل ها گیاه نیست و در یکی از این سیل ها دریای چاله چشمه آب شیرین و گوارا نیست که ما را از خطر بی آبی نجات داد که آنرا چشمه زنگی احمد یا آب شیرینک گویند.

تفحصات ما تا دشتهای شرقی نرسید ولی ماسه های روان مرکزی و دشتهای ماسه ای هم فاقد گیاه بودند و بطوریکه شترداران گفتند منطقه بی نبات تانصرت آباد ادامه دارد. تمام منطقه بی نبات لوت دیده نشد ولی مادر وسعتی بطول تقریبی سیصد کیلومتر و عرض ۴۰ تا ۷۰ کیلومتر هیچ نوع آثار زندگی نباتی یا حیوانی نیافتیم.

فقد نبات موضوع علمی جالب است. هیچ نمونه ای از آن در چنین وسعتی در سطح زمین دیده نمی شود. ریگهای روان صحرای افریقا و عربستان و صحراهای ترکستان و آسیای مرکزی بدون گیاه نیستند و فقط در بعضی جاها بواسطه شرایط محلی ناساعد گیاه یافت نمیشود. اما دشت لوت محیطی مرده نظیر کره ماه است که در آن آثاری از زندگی بصورت نباتی یا حیوانی وجود ندارد.

در برنامه های تحقیقات آتیه باید بدقت موضوع را دنبال نموده و نقشه جامعی از پراکنده گی نباتات در اطراف دشت لوت و منطقه بدون نبات داخلی آن فراهم نماید. نقشه جغرافیای نباتی در نواحی اطراف لوت شامل اجتماعات نباتی بر حسب مناطق مخصوص خواهد بود. در دره ها و کوهپایه ها مقطع های نباتی تغییرات شکل منظره نباتی را نداشت لوت روشن خواهد کرد و تحقیق درباره اجتماعات نباتی هر منطقه شروع میشود. نمونه گیریهای خاک در نواحی مختلف و مخصوصاً از اطراف توده های نباتی نیک و مطالعه محیط رشد نباتی لازم است. مطالعات دیگری از جهت پلنولوژی برای زندگی نباتی و حیوانی انجام خواهد گردید. نمونه ها برای آزمایش و تشخیص پیریس فرستاده خواهد شد. تحقیقات میکرو کلیما تولوژی برای مسائل بیولوژی لازم است و بیولوژی لوت با توصیفی که از آن رفت بیشتر میکرو بیولوژی و قارچ شناسی است.

تحقیقات نبات شناسی با ایجاد آزمایشگاه در محل و در تهران توام است. در نزدیکی شهیداد یک باغ نباتی کوچک جهت پرورش تخم گیاهان پیش بینی میشود که نظیر آن در تهران برقرار میگردد. مسئله نیروی تولید نبات از لحاظ مطالعه در خور توجه است که در آن مسائل فیتوپاتولوژی هم بحث خواهد شد. گذشته از بیولوژی حیوانی که با نمونه گیریهای متعدد انجام میشود. محیط زندگی حیوانات دشت لوت از جهت پراکنده گی و ارتباط با هم مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اجتماعات کوچک حیوانی در اطراف چاله جنوبی دشت در خور توجه خاص است و باید رابطه این محیط منزوی را با اجتماعات حیوانی اطراف لوت روشن کرد.



### باستانشناسی

اطلاعات ما از ماقبل تاریخ ایران بسیار کم و نارساست. نقشه تحقیقات باستانشناسی مربوط به هزاره‌های پنجم و چهارم و سوم پیش از میلاد شامل مناطق غربی ایران است. خراسان و یزد و کرمان و بلوچستان در روی نقشه‌ها سفیداست و فقط تل ابلیس در جنوب کرمان مورد بررسی قرار گرفته. آثار تمدن ماقبل تاریخ در سیلک و تپه حصار و تپه تورنگ و تپه ژیان یافت شده ولی در کرمان و بلوچستان تفحصی انجام نگرفته است. عدم تفحصات علمی در این مناطق شرقی باعث فرضیه‌های گوناگون از لحاظ نوع زندگی ماقبل تاریخ در فلات ایران گشته است و با وجودی که آثار ماقبل تاریخ معتبری در سیستان و در اطراف بمپور پیدا شده چون استداد تمدن درمکان و استمرار آن در زمان مطالعه نگشته بناچار نتیجه گیری کافی بعمل نیامده است. سرآغاز تاریخ ایران را از آمدن ماد و پارسیها بفلات ایران گرفته‌اند. راههای وصول تمدن آریائی را بفلات ایران از شمال غربی (مغرب دریاچه رضائیه) و جنوب غربی (جلگه‌های خوزستان) دانسته‌اند و باشک و تردید از راهی احتمالی از منطقه گرگان بداخله فلات نام برده‌اند. تمام این فرضیه‌ها از عدم کاوش کافی و نتیجه گیریهای غلط سرچشمه گرفته و اگر در نواحی مشخصی جدا و دور از هم آثار تمدن مشابه دیده شود باید ارتباط این تمدن را برقرار کرد. تپه سیلک کاشان یا تپه حصار دامغان یا تورنگ تپه گرگان هیچ موقع جغرافیائی مناسبی از لحاظ جلب و تمرکز جمعیت ندارند و باید آثار و بقایای این تمدن بطور کاملتری در نواحی شرقی ایران دیده شود.

حاشیه‌های دشت لوت از لحاظ کاوشهای باستانشناسی مناطقی بسیار جالب است زیرا عوارض طبیعی که جبر طبیعت باشند مناطق مسکونی را محدود نموده‌اند. انتشار تمدن شمالی (منطقه خراسان و ترکستان) بطرف دریاهای جنوب یا بالعکس باید از طریق صحراهای لوت مرکزی انجام گیرد. انتشار تمدن غرب ایران از بین الهزین و خوزستان بطرف شرق (اگر فرضیه صحیح باشد) باز باید از حاشیه‌های صحرات لوت بگذرد و باین جهت قبل از شروع سفر تحقیقاتی مزبور باید کامل بود که در اطراف دشت لوت در حاشیه واقع بین حوضه مرکزی و کوههای اطراف با آثار تمدن معروفی برخورد نماییم. تصور ما بزودی بحقیقت نزدیک شد در جنوب شهر شهداد در ضمن بررسی زمینهای کویری و یافتن آثار کلوت به تپه‌های منفرد کلوت رسیدیم. زمینهای کلوت که از تشکیلات دریاچه‌ای شور و مواد آبرفتی سطح زمین است بواسطه وزش بادهای سخت در زمانهای طولانی شکافهایی یافته و در داخل این شکافها در وسط گل کویری کلوت که منشاء پیدایش جدیدی دارد اشیاء سفالی و برنزی دیده شد. چون سراد از این سفر تحقیقات باستانشناسی وسیع نبود کاوش عمده‌ای در محل انجام نشد ولی با تفحص ناحیه معلوم گردید که این منطقه مسکونی قدیمی چندین کیلومتر طول و عرض دارد و چون با وجود شرائط طبیعی منطقه که اجتماع

کوچکی نمی‌تواند در این محل پدید آید باید فرض کرد که این آثار تمدن متعلق بشهر قدیمی است مقداری ظروف سفالی قه‌بزرنگ کوزه سالم و سفالهای منقش بانقوش هندسی و ابزارهای فلزی و ظرف برنزی و پیاله برنزی بدست آمد. مطالعات مقدماتی که در باره این ظروف در گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات بعمل آمد معلوم کرد که سفالها متعلق به هزاره سوم و دوم قبل از میلاد است.

آنچه در مورد کشف مزبور اهمیت داشت این بود که این آثار در لای تشکیلات رسی و نمکی که لوت راساخته اند دفن گردیده یعنی پیدایش کوپرولوت حتی در زمانهای تاریخی انجام میشود و شاید اولین تمدن انسانی در نتیجه لوت شدن زمین از بین رفته باشد. بازدید موقع جغرافیائی محل و وضع سالم آثار تمدنی نشان می‌داد که بعلمت پیش آمدی ناگهانی این تمدن از بین رفته. علائم جریان آب در حاشیه لوت حاکی از پیدایش سیل‌های بسیار خطرناک و ناگهانیست با وجود باران کم در داخله کلموت در دشتهای اطراف سیل‌ناهیست که زمانی آب بخود دیده و آب فراوانی از این مجاری جریان یافته است و همین جریان شدید آب باعث شست و شوی زیاد زمین و ته نشستن مواد کوپری در حاشیه اطراف کوپراست. شاید بر اثر بروز سیل عظیمی که گل و نمک و گچ کوپری همراه داشته شهر مزبور بکلی از بین رفته و در داخل کلموت دفن شده باشد. نمونه این اتفاق امروز هم ساکنان اطراف لوت را تهدید مینماید و شهرهاییکه در کنار رودها قرار دارند (مثل شهداد) بوسیله حفر مجرائی زیر زمینی آب‌سورد نیاز را از رود میگیرند و هیچگاه بطور مستقیم از مجرای رود برای آبیاری استفاده نمی‌کنند و میگویند اگر نهرهای رود مستقیماً از کنار شهر بگذرند سیل ممکن است شهر را نابود کنند.

در آبادی کشتیت ۲۲ فرسخی جنوب شهداد همین وضع وجود دارد و در بالای کشتیت، آبادی دیگریست باسم پشوکه در پائین آن آثار تمدنی فراوان دیده میشود و عجیب اینکه در این محل آثار و مجاری آب قدیمی فراوان است. در داخله دشت لوت دریای یکی از تپه‌های لوت که امروز بیش از ۱ کیلومتر از هر محل مسکونی دور است باز آثار سفال قدیمی بدست آمد که بر اثر مرور زمان و وزش بادهای سخت لوت دانه‌های ریز ماسه در داخل سفال رسوخ کرده و سفال را سنگی نموده است. در مرکز دشت لوت در شمال چاله معروف به زنگی احمد جائیکه هیچ اثری از آب آبادانی و زندگی نیست آثاری بشکل بنای مخروطی برجی شکل دیده شد که دریای آن بقایای سفال و شیشه‌های رنگی شکسته وجود داشت و چون فرصتی نبود کاوشی در آنجا بعمل نیامد.

بطوریکه میدانیم در جنوب دشت لوت نیز آثاری از این بناهای مخروطی هست که کسی را از قدمت و علت وجود آنها اطلاعی نیست اما افسانه‌های محلی و حکایاتی که در کتب جغرافی نویسان مسلم دیده میشود مؤید این نظریه است که پیش از اسلام مراکز جمعیتی بزرگی در دشت



کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

قلعه راسوک از آثار دوره ساسانی شهرداد

لوت وجود داشته و افسانه شهرلوت باین علت رواج یافته است. در کتب قدیمی و یادداشت مسافرانی که ازدشت لوت گذشته اند غالباً بحث از آثار مخروبه شهرلوت است که هر یک آنرا در محلی قرار میدهند و حتی در نقشه ها هم اسمی از آن میبرند. جاهائیکه از شهر لوت یاد شده تپه ها و برجهای ستونی شکل است که در نتیجه فرسایش باد پدید آمده و ازدور شباهتی بشهری خراب دارند ولی شاید حقیقت این باشد که در پیش شهرلوتی وجود داشته و ازین رفته و در اذهان اسمی از آن بجا مانده و بعدها برای مشخص داشتن آن هرجا اشکال کلوت مخروبه دیده شده آنرا شهرلوت گفته اند.

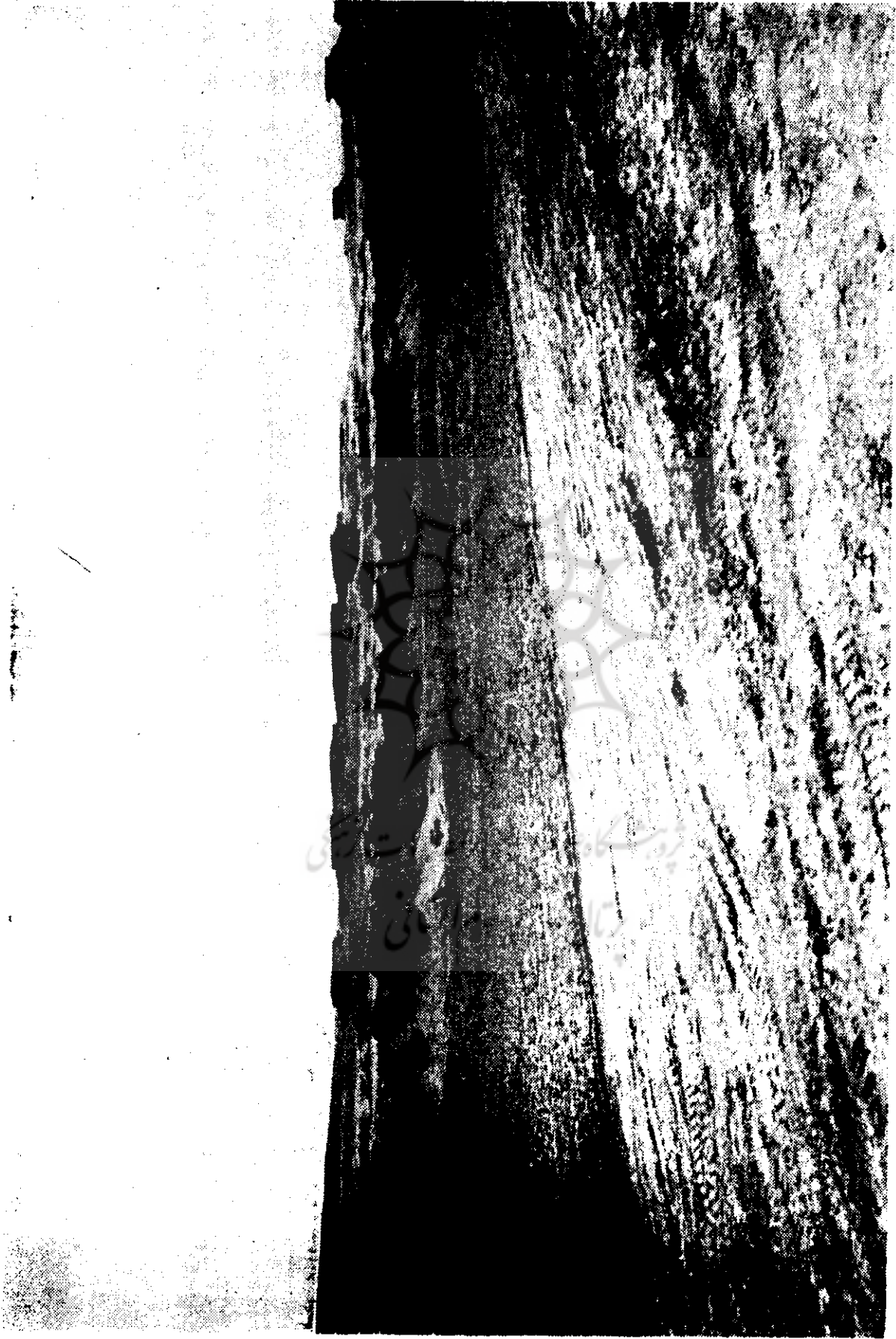
برنامه تحقیقات باستانشناسی در منطقه لوت باید بطرز موثری دنبال شود. مراد از این تحقیقات کاوشهای کامل باستانشناسی نیست که عمل آن با برنامه تحقیقاتی مورد نظر مغایرت دارد این تحقیقات باید بوسیله گمانه های متعدد در جاهای گوناگون تاجائی دنبال گردد که بتوان از آنها نتایج علمی گرفت و اگر با آثار باستانی با ارزش برخورد افتاد از اداره کل باستانشناسی تقاضای کاوشهای وسیعتری بعمل آید. بواسطه گرمی هوای منطقه و اشکال و سائل آمد و شد این کاوشها در مواقع مخصوص سال انجام میشود. بنابراین فصل مناسبی است و بهتر است با کسب اجازه و یاهمکاری اداره کل باستانشناسی هر چه زودتر هیأت باستانشناسی طرح مزبور عازم منطقه گردند.

### کار توگرافی

منطقه لوت تنها ناحیه ای از ایران است که در زمان حاضر هیچ نوع نقشه مرتبی از آن در دست نیست بواسطه عدم اطلاع از داخله آن نقشه های قدیمی بر روی تصورات و مسموعات تنظیم گشته و از ۱۲ سال قبل باین طرف که پوشش هوائی ایران آماده استفاده است و نقشه های بسیار خوبی برای طرحهای عمرانی کشور تهیه گشته چون منطقه لوت از لحاظ عمران حائز اهمیت نبوده از آن نقشه ای فراهم نشده است. نقشه مقیاس ۱/۲۵۰۰۰۰ چاپ امریکا که کم و بیش با مراجعه عکسهای هوائی تهیه شده و اسروژتها نقشه جامع از ایران است برای منطقه لوت ناقص است یعنی قسمت مربوط بلوت هم در این نقشه ها با عکسهای هوائی کنترل نشده و ناشناخته قلم داد گشته است. طرح اداره جغرافیائی ارتش هم درباره نقشه های رسمی کشور بدشت لوت نرسیده و معلوم نیست در چه زمانی آماده گردد.

با این توصیف بزرگترین مشکل جغرافیائی دشت لوت نداشتن نقشه است خاصه با ملاحظه کمی عوارض پستی و بلندی در داخله آن و فقدان مراکز جمعیتی و خطوط ارتباطی در دنیای ناشناخته لوت بدون نقشه نمیتوان قدسی برداشت. تنها وسیله تحقیق عکسهای هوائی منطقه بمقیاس تقریبی ۱/۵۰۰۰۰۰ است. قبل از شروع سفر عکسهای هوائی منطقه بدقت مورد بررسی قرار گرفت و عوارض ناهمواریها و زمین شناسی تاجائیکه در عکسها مشاهده میشد یادداشت گردید





کلوت ، ناهمواری مخصوص لوت

ومحلهای دیدنی وقابل تفحص برطبق مسیرهایی معلوم گشت ولی اشکال عمده استفاده ازعکسها دراین بود که ارتفاعات معلوم نبودند وازروی تقریب هم نمی شد آنها راتخمین زد وبعلاوه چون تعدادعکسهای منطقه زیاداست (بیش از ۱۰۰ عکس) بررسی هریک آنها موجب صرف وقت بیش ازحدمیشد استفاده ازموزائیک عکسهای منطقه درمقیاس تقریبی ۱/۲۰۰۰۰۰ آسان تر بود ولی فوتوموزائیکهاغالباً روشن وگویانیستند وازآنها برای نظریات کلی میتوان استفاده نمود.

بررسی سطحی عکسها بمانشان داد که تاچه اندازه نقشه های موجود از لحاظ عوارض طبیعی غلط است در تمام نقشه ها دشت لوت بصورت جلگه هموار است که مرکز آن رایک باتلاق وسیع فرا گرفته ورودهای شمالی وغربی وجنوبی وارد این باتلاق میشوند. چنین صورتی بکلی خلاف واقع است واصولاً یک باتلاق بزرگ مرکزی وجود ندارد بلکه دوچاله کوچک در شمال وجنوب دشت لوت است ودر دو طرف چاله در مغرب بریدگیهای کلوت ودر شرق تپه های ماسه است.

ازاداره جغرافیائی ارتش تعدادی نقاط که در مرکز واطراف لوت بوسیله ترازیبی فراهم شده بودند گرفته واین نقاط در روی عکسهای مربوط ضبط گردید ودر مسافت در دشت لوت بکمک چندآلیمتر ارتفاع نقاط دیگری را برداشت کرده وباتطبیق آنها بانقاط ترازیبی شده اطلاعات خود را در خصوص پستی وبلندی تکمیل نمودیم. ازمشکلات تفحصات زمین شناسی وژئو سورفولوژی در منطقه لوت اینست که چون اختلاف ارتفاع در داخله آن بسیار کم است و بین کوهپایه وچاله مرکزی ۰۰۰ متر اختلاف ارتفاع بیش نیست کمترین عارضه پستی وبلندی بصورت تپه یسا پشته ویا دره باتفاوتی در حدود ۱۰ متر مفهوم بزرگی دارد مثلاً بررسی منطقه کلوت از لحاظ مورفولوژی مراحل مختلفه فرسایشی رانشان میدهد که در جاهائی تپه ها از بین رفته ولی اثر آنها بصورت پشته هائی بابلندی ۴ تا ۵ متر در زمین باقیست در جاهای دیگر کلوت فرسوده و مغروق در قشر ضخیم ماسه ۱۰ تا ۲۰ مترنا همواری ندارد ودر مواد دیگر کلوت جوان وشاداب ۰ تا ۷۰ متر است. برای مطالعه این مناظر نقشه های دقیقی بامنحنی های یک متری مورد حاجت است که در شرائط فعلی فراهم کردن آنها مقدور نیست. هم چنین تمیز دوره های فرسایشی کلوت در دشتهای شرقی وشناسائی سطوح ساختمانی متعلق بیک زمان فقط با ترسیم مقطع های دقیق با سلاخظه اختلاف ارتفاع بین ۰ تا ۱۰ متر صورت پذیراست.

در زمان حاضر تهیه نقشه دقیقی بمقیاس ۱/۵۰۰۰۰۰ بامشکلات فراوانی همراه است. بزرگترین مشکل نداشتن نقاط طرازیبی کافی در دو منطقه صعب العبور کلوت وتپه های شنی است نقاط ارتفاع دار در سه خط در حاشیه شرقی وحاشیه غربی ودشت مرکزی قرار دارند وفاصله بین این سه سبیراز ۰ تا ۷۰ کیلومتر است وبوسیله پل بلندی هم نمیتوان چنین وسعت زیادی را پوشاند چه دقت نقشه از بین رفته ومنظور حاصل نمیشود.

متأسفانه در منطقه کلوت وتپه های شنی باهیچ وسیله زمینی ومعمولی نمیتوان ترازیبی





چاله نمک در ۷۲ کیلومتری شهداد

دقیق نمود زیرا تمام منطقه کلوت از دره ها و بلندیهاست که وسعت عمل دید در داخله آنها از ۲ تا ۱۰ متر است و اگر سیرهای طولی انتخاب شوند بستن شبکه در جهت عرض نامقدور است. همین اشکال در منطقه شرقی وجود دارد و راه ساده پر کردن نواحی غیر قابل وصول با اندازه گیریهای دقیق بارومتری و اتصال آنها به شبکه اصلی است.

وقتی نقشه عمومی کشور بمقیاس ۱/۵۰۰۰۰ فراهم گشت بناچار قبلا تدابیر لازم برای پر کردن شبکه تراز یابی انجام میشود ولی تا حصول نتیجه باید بصورتی نقشه قابل استفاده ای از منطقه بدست داد.

برنامه کار در تهیه نقشه منطقه این است که هر چه زودتر یک نقشه مسطحاتی بصورت فوتوپاپ از عکسهای هوایی فراهم گردد. این نقشه اساس کار تحقیقاتی را جلو خواهد انداخت و تهیه آن دو تا سه ماه طول خواهد کشید و بعد از تهیه فوتوپاپ مذکور در طول سه مسیر شرقی و مرکزی و غربی تا جائیکه نقاط ارتفاع دار اجازه میدهد و پل بندی جائز است بادستگاه تبدیل منحنی های هم ارتفاع را با فاصله ده متری پیدا کرد (مبنی ۱/۵۰۰۰۰ و نقشه نهائی ۱/۱۰۰۰۰۰) و بدین صورت با پیشرفت کارهای تحقیقاتی نقشه های لازم نیز فراهم میگردد و در مرحله آخری برای پر کردن ناحیه بکر اکیپ مجهزی با استفاده از هلیکوپتر در عکسهای لازم نقاط ارتفاع دار را با اندازه گیریهای آلتیمتری فراهم کند. دقت این اندازه گیریها کافی و در حدود احتیاج خواهد بود زیرا با ملاحظه کمی مسافت (پرواز ۱ تا ۱ دقیقه) و نقاط ارتفاع دار موجود انجام منظور آسان است.

### جغرافیای تاریخی

جغرافیای تاریخی جنوب شرقی ایران ناشناخته است. در جنوب غربی ایران تحقیقات باستانشناسی تا اندازه ای جغرافیای تاریخی محل را روشن نموده ولی در منطقه کرمان که از جهت باستانشناسی کار مهمی انجام نشده جغرافیای تاریخی هم فراموش شده است در صورتیکه مطالعات جغرافیای تاریخی باید مقدم بر تحقیقات باستانشناسی باشد زیرا مهمترین وسیله برای یافتن نقاط مشکوک از لحاظ باستانشناسی شناسائی راههای ارتباطی و مراکز جمعیتی طول راه درازمنه تاریخی است و باید انتظار داشت که جغرافیای تاریخی منطقه لوت بسیاری از مشکلات باستانشناسی منطقه را حل نماید.

تصور می رود یکراه ارتباطی بزرگ آراین ها با داخله فلات ایران از راه سیستان بوده و اقوام قدیم آریائی در سیستان اقامت گزیده و از سیستان از طریق راههای لوت بکرمان و کوههای مرکزی راه یافته باشند. طوائفی که هرودوت بنام سرنگ نامیده و بعدها زرنگا و درانکانام گرفته اند یک قوم بسیار قدیمی است که بطرف جنوب و مغرب پراکنده شده اند.

شرائط طبیعی محل در آن زمان با امروز تفاوتی نداشته و برای وصول بجنوب و مغرب این اقوام باید از حاشیه جنوبی لوت یعنی راه نصرت آباد به فهرج ویم و دنباله شمال آن گذشته باشند این راههای قدیمی در مناطقی محدود قرار دارند که یکطرف آن کوهستان و طرف دیگر کویر است پس بیاقتن راهها خط سیر اقوام معلوم میشود.

از دوره هخامنشیان در باهان کرمان کتیبه‌ای بدست آمده که معلوم نیست بچه صورت بدان جا انتقال یافته و اگر آثار تمدن هخامنشی در شرق کرمان یافت شود باید راه مستقیمتری کرمان را به فارس و بلوچستان برساند.

آثار تمدن و شهرهای ساسانی در اطراف کرمان و بلوچستان فراوان است. گویند شهـر کرمان را اردشیر موسس سلسله ساسانی بنا کرده و وه اردشیر یانه اردشیر یا کوره اردشیر نامید که بعدها گواشیر شده و در منطقه بم نیز آثار زمان اشکانی و ساسانی باید زیاد باشد ولی چون از جغرافیای زمان قبل از اسلام اطلاع زیادی بدست نیست باید وضع گذشته را در خلال نوشته‌های جغرافی دانان مسلم جستجو کرد.

عموم جغرافی نویسان مسلم با تفصیل از وضع شهرهای اطراف لوت یاد کرده‌اند و راههای ارتباطی جنوب بشمال را از اطراف لوت با توصیف کاملی نگاشته‌اند و شهرهایی که از آنها یاد شده کم و بیش در نامهای جغرافیائی امروز با تغییراتی دیده میشود. یکی از مطالعات بسیار جالب نام شناسی شهرهای منطقه است مثلا نام خود خبیص معلوم نیست در اصل چه بوده خبیص نام عربیست که بعد از اسلام آمده و بنا بگفته یاقوت نقل از حمزه اصفهانی نام اصلی آن هبیج بوده است.

مقدسی ضمن توصیف خبیص از آبادیهای اطراف آن نشک و کشیت و گوک و کثروان نام میبرد. کشیت و گوک امروز هم بهمین نام وجود دارند نسک باید قصبه پشوباشد ولی اسم اصلی قصبه بزرگی بنام اندوهجرد که امروز در جنوب شهداد قرار دارد معلوم نیست و اصولا نام اندوهجرد یا اندوهجرد از کجا آمده است.

مطالعات نام شناسی درباره محل‌های تاریخی باید دنبال شود و نام صحیح اصلی بسیاری از آبادیهای اطراف لوت معلوم گردد تا نامهای جغرافیائی بغلط ضبط نشوند و یا با شباه نام قدیمی آنها عوض نگردد مثلا نصرت آباد که نام قدیمی و تاریخی اسپه یاسپی را داشته و قبل از آن سبیج ضبط میشده بدون جهت در زمانهای جدید بواسطه شهرت حکمران محلی نصرت آباد شده است. مطالعات جغرافیائی درباره شهرهای تاریخی میتواند محل بعضی از شهرهای معروف و از بین رفته را معلوم دارد چه این شهرها در روی راههای تاریخی مشهور قرار داشته‌اند و فاصله شهرها از هم بادقت ضبط شده و با ملاحظه شهرهای موجود پس و پیش میتوان محل این شهرها را یافت و چه بسا محلها درخور حفريات برای باستانشناسی گردند مثل محل شهر قدیمی نرماشیر که بنای آنرا باردشیر ساسانی نسبت داده‌اند و از آن امروز رود نرماشیر و بلوک نرماشیر بجاست و گویند محل

آن ده مخروبه چغوک آباد است و یا شهر قدیمی نسا که معلوم نیست در کجاست ولی آثار نهر قدیمی آن وجود دارد.

در مورد چند شهر تاریخی موجود در کتب جغرافی نویسان توصیف جامعی از وضع شهر و دروازه‌های آن و یا حصار قدیمی آن و یا مساجد آن ضبط شده. با بررسی وضع فعلی شهر میتوان شهر قدیمی را پیدا کرد یعنی حدود و دروازه‌ها و حصار قدیمی را معلوم داشت و نقشه‌ای از شهر تاریخی قدیم بدست داد مطالعه مزبور همراه با نقشه مناسب آرشیو تاریخی برای شهر خواهد شد و بناهای تاریخی آن در آتیه حفظ خواهد گشت. یکی از عوامل مساعد برای چنین مطالعه‌ای تشخیص وضع حصارهای قدیمی اطراف شهر است. غالب این حصارها مخروبه و ازین رفته و در نو سازی‌های جدید بدون توجه به اهمیت تاریخی این قلعه‌ها آنها را محو نموده‌اند مثلاً قلعه معروفیم که اهمیت تاریخی بسیار زیادی دارد و وضع اصلی آن با دقت توصیف شده امروز مخروبه و روبناست و معلوم نیست بنای آن از چه زمانی است و قلعه معروف شهداد و یا قلعه مخروبه کشیت و غیره... این قلعه‌ها محل جالب برای کاوشهای باستانشناسی است.

در زمانهای نزدیکتر ما از سده هفدهم میلادی باینطرف مسافرین یا جهانگردانی بشهرهای اطراف لوت رفته و ضمن سیاحت خود از بناهای دیگری یاد کرده‌اند که آنها را باید ضبط کرد و پیدا نمود مثلاً پرسی سایکس در دیدار خود از خبیص از سنگ قبری یاد میکند که تاریخ ۱۷۳ را داشته و هم چنین بقایای ساختمانی که بنظر کلیسا یا عبادتگاه سردم غیر مسلم بوده در محل وجود داشته این آثار را امروز باید در محل شناخت و از جهات تاریخی مشخص کرد. پرسی سایکس قلعه معروفیم را نیز در زمان خود توصیف کرده است.

خطوط ارتباطی دردنیای قدیم در اطراف لوت زیاد نبوده‌اند زیرا لوت از مناطق مسکونی مناسب بشمار نمیرود معه‌ذا اولین راهها را آرین‌های شرقی در پیشروی خود بشمال و جنوب انتخاب کرده و از خراسان بسمت کرمان و بلوچستان آمده یا از سیستان بکرمان و بلوچستان و خراسان راه یافته‌اند.

انتخاب راه در این نواحی مشکل نبوده و در طی سالیان دراز پس از برخورد به کفه‌های شور و تپه‌های شنی و کوههای مرتفع گذارهای مناسبی را در اطراف لوت برای نفوذ بداخله فلات پیدا کرده‌اند. از وضع این راهها در دوره پیش از اسلام اطلاعی نیست ولی معین است که معابر طبیعی مذکور بتدریج با توسعه و قدرت مرکزی و پیدایش بازرگانی داخلی بصورت راههای ارتباطی درآمده‌اند. اگر آثار اشکانی در کرمان یافت شده پس باید راههایی در اطراف لوت کرمان را بخراسان پیوند دهد و اگر شهرهایی در کرمان در زمان ساسانیان احداث گشته قبل از ایجاد شهر ارتباط ناحیه با اطراف مطمئن شده است.

جغرافی نویسان صدر اسلام چند راه مشهور اطراف لوت را توصیف کرده‌اند البته این راهها در دوره اسلامی بوجود نیامده و اعراب آن زمان نه از تجارت سر رشته‌ای داشته‌اند و نه فن راه



سازی را با خود ارسغان آورده بودند و پیوسته که راههای ثبت شده همان راههای قدیمی قبل از اسلام است چه در طول آنها اساسی پهلوی و فارسی قدیم دیده می شود و برحسب تصادف هنوز از این راهها با کم و بیش انحراف استفاده میشود.

ابن خردادبه در اوائل قرن سوم هجری راه ارتباطی فهرج به نصرت آباد را توصیف کرده که تقریباً شاهراه موجود بین کرمان و زاهدان است. او گوید از فهرج در بیابانی بدون آب و آبادانی بکمک آب انبار و چاه بمحلی بنام گرگ وارد شدیم که مسکونی نیست ولی در آنجا مناری برای شناسائی راه هست. (گرگ بنام رود و محلی در راه شوسه وجود دارد) و از گرگ به منار بیضا (خرابه آن برجاست) و از آنجا به سبیج (سبیج نصرت آباد فعلی است) میرسیم. معلوم میشود سیله هائیکه در راه سیستان به بیم وجود داشته و بعضی آنها را از زمان سلجوقیان گویند قبل از آنها پابرجا بوده و قطعاً بنای سیله را عنما مربوط به قبل از اسلام است.

راههای دیگری از طریق را و ربقهستان و از خبیص به خوسف معروف بوده که بتفصیل جغرافی نویسان توصیف نموده اند اما راه جالب توجه که توضیح زیادی درباره آن نداریم راهی است که از وسط دشت لوت از جنوب بشمال میرفته. این راه از نرماشیر شروع شده و منزل دومی دارستان و سومی راس الماء بوده است. از راس الماء که بنظر همان بلوچ آب یا آب شیرینک باشد بخط مستقیم در چهار منزل طول لوت را طی کرده به قریه ده سلم که امروز موجود است میرسیدند این راه بطریق جدید موصوف بوده و گویا در حاشیه این راه راه دیگری از ده سلم از پای کلوت بطرف کشیت امتداد داشته است. در شمال و جنوب راه بزرگ لوت دو نقطه آب کافی داشته اند که سرآب یا راس الماء معروف شده و ابتداء و انتهای لوت بوده اند. سرآب اولی در چاله زنگی احمد و سرآب دومی شاید چشمه گرآب در مشرق ارتفاعات نی بندان باشد.

### جغرافیای کشاورزی

استعداد کشاورزی نواحی اطراف کویر و کوهپایه ناچیز نیست و بواسطه تفاوت درجه گرما بین کوه و دشت باید انتظار داشت که زندگی کشاورزی مکمل هم در کوهپایه و جلگه فراهم گردد. کوهستان هوایی معتدل با بارندگی بیشتر و زمینی کمتر و شاید مساعد تر داشته باشد و پوشش نباتی آن برای دامپروری مناسب است. دشت گرم است و آبی کمتر دارد ولی محصول گرمسیری آن با ارزش است. این تفاوت اقلیمی از زمانهای قدیم در زندگی کشاورزی کرمان مشهور بوده و جغرافی نویسان مسلم همه جا مناطق گرمسیر و سردسیر تمیز داده اند.

بررسی اجمالی شرایط کشاورزی محلی نشان داد که نه تنها شرائط طبیعی مساعد نیست بلکه استفاده از آنها هم بطرز مطلوب انجام نمی شود. آنچه در شهداد و اندوهجرد گوک و کشیت مشاهده گردید نمونه از یک کشاورزی مصمم با عوائد مناسب و پشت کار کافی نبود مثل اینکه کشاورزی بناچاری با اجبار انجام میشود. مثلاً در قصبه گوک بایش از ده هزار جمعیت منبع درآمد کشاورزی نیست و عوائد حاصله از سیوه باغات های ناحیه کم است بلکه صنایع خانگی قالی بافی مردم زیادی را بخود مشغول داشته. در شهداد و اندوه گرد و کشیت درختان خرما منبع

درآمد است ولی نوع خرما خوب نیست و مصرف آن محدود و اهالی محلی هم توجهی به بهبود نوع و یافتن بازار فروش ندارند کامیون دارها و کسبه شتردار سراجعه کرده و خرما بیخوندیا گندم وارد آورده با خرما معامله میکنند. دهاتی که دورتر از راههای اصلی واقعند موضعی مفلوکتر دارند. کشت با. . . ع نفر جمعیت فقط درخت خرما دارد اهالی هم دستی برای فروش آن بخارج ندارند اگر کامیون داری از راه برسد و خریدی کندپولی فراهم شده و گاهی هم شتر داران منطقه نصرت آباد با بار گندم آمده و کسبی روبراه میشود. دردهات کوهپایه درآمد مردم کمتر است زیرا جاده ماشین رو ندارند و از دنیای خارج بیخبرند.

شرایط عمومی کشاورزی ناساعد است برخلاف تصور آب فراوان برای روستاهای منطقه غربی لوت فراهم است ولی تمام آبها قابل استفاده نیست و بسیاری از آبهای شور عبث وارد کلت شده و زمین را خراب میکنند.

در شهداد و کشت و اندوه گرد و گود یز استفاده وافی از آب برای کشاورزی نمی شود آب فراوان رودها حتی در فصول خشک هدر میشود. طرز آبیاری بسیار بدویست و نهرهای آبیاری نامناسب. در شهداد اهالی سهمیه ای از رود برای خود معلوم نموده و مقدار آب مورد حاجت را توسط کانالی زیرزمینی از بن کوه از رود گرفته و رود را فراموش کرده اند در صورتیکه با تحقیق محلی معلوم شد حتی در تابستان هم از مجرای رود آب زیادی بکویر میرود. اگر این آبها در اطراف یزد یارفسنجان وجود داشت حتی قطره ای از آن در فصل زمستان عبث نمیشد ولی در شهداد چون اقتصاد کشاورزی محدود بمرکبات و خرما و کمی غله است کسی توجه بتوسعه کشت ندارد.

وضع مالکیت آب هم برخلاف سایر نواحی ایران است. آب قنات یارود مقسمی دارد ولی هر کشاورز دارای سهم معینی از آب نیست و گویند هر کس باندازه زمین خود از آب بهره میگیرد. روش آبیاری باغهای مرکبات و خرما خوب نیست. برای آب دادن دور درختان را چال کرده تمام چاله را غرقه در آب میکنند و گاهی و فور آب باعث اختراعاتی هم شده یعنی زمین بکر را یکسال آب میدهند تا علفهای آن بیرون آید سپس علفها را ریشه کن نموده و سال دیگر روی آن کشت میکنند غافل از اینکه در زمین شور نهایت صرفه جوئی را باید در بهره برداری از زمین بکار برد اصراف در آب نه تنها زمین را بی رمق مینماید بلکه آنرا شور هم میکند.

اگر آب فراوان است زمین بسیار بد است کلیه زمینهای زراعتی در تشکیلات کلت رسی و گچی و نمکی قرار دارند. با شست و شوی مقدماتی باید زمین را شیرین نمود و بواسطه فقد پوشش نباتی و مواد آلی زمین هوموس کافی ندارد و اگر زراعت هم نشود به کویر سخت بدل میگردد. مطالعات مادر خصوص شرایط کشاورزی محل بسیار کم و محدود بود و فرصتی از لحاظ بازدید در روستاها فراهم نشد در منطقه شهداد تا آنجا که معلوم گشت استفاده کافی از منابع کشاورزی



نمیشود. دامداری بسیار ناچیز است و صنایع خانگی منحصر بحصیر بافی ازالیاف نخل است که آنهم نفعی ندارد در صورتیکه با مراجعه بآثار جغرافی نویسان صدر اسلام خبیص مرکز صنایع ابریشمی بوده و باغ توت فراوان داشته است. بنظر میرسد که بعدها بتدریج درخت توت و پرورش کرم ابریشم ازین رفته و بجای آن درختان مرکبات رایج شده باشد.

حنا یکی از محصولات عمده نواحی شهداد در قرون گذشته بوده که امروزه محصول آن کم است. سرمه نواحی شمالی معروف بوده که مارکوپولو بتفصیل طرز تهیه آنرا شرح داده است. منطقه کشاورزی معتبر دیگر در جنوب دشت لوت بم و نرماشیر است که امروز بواسطه خرما و مرکبات مشهور است اما در پیش بم مرکز بزرگ پارچه بافی نخی بوده و پارچه های بمی خاصه کرباس بم معروف بوده است.

منطقه کشاورزی نصرت آباد در شرق جزء ناحیه سیستان است که باید طبق شرائط محلی جدا گانه مطالعه گردد.

نواحی اطراف لوت استعداد کشاورزی فراوان دارند که نباید نادیده گرفت و با بررسی کامل شرائط طبیعی و انسانی محلی باید طرحهای عمرانی بزرگی برای منطقه پیش بینی کرد.

مطالعه نوع مسکن در مفهوم کلی خود که شهر یا روستا یا قلعه باشد موضوع بسیار بزرگی از لحاظ تحقیقات انسانی است. در تمام شهرهای کرمان و حتی در دهات قدیمی قلعه های وجود دارد که بعضی از آنها شاهکار معماری است. بعضی قلعه ها معمور و بسیاری مخروبه است. گاهی آخرین نشانه از آثار زندگی سابق همان قلعه خرابه است شکل قلعه ها در همه جا یکسان نمی باشد گاهی آخرین نشانه از آثار زندگی سابق همان قلعه خرابه است شکل قلعه ها در همه جا یکسان نمی باشد. بعضی آجری و پاره ای خشتی است. قلعه ها هسته مرکزی اجتماعات را تشکیل داده و بدور قلعه ها سایر انواع مسکن پیدا شده اند. بتدریج این قلعه ها مخروبه شده و ستروک مانده و مردم مساکن دیگری در اطراف ساخته اند. ساختن قلعه برای محل اصلی سکونت ناشی از عدم امنیت منطقه و جنگها و خونریزیهای عدیده در این منطقه دور افتاده ایرانست. در تواریخ صحنه های بسیار رقت باری از محصور شدن حصار و مقاومت چند ماهه اهالی و بروز فحطی و تسخیر حصار و ویرانی آن بعد از غلبه فاتح ضبط است. خراب کردن حصار نمونه از درهم شکستن مقاومت مردم بوده و چه بسا که بعد از یک ویرانی بزرگ حصار نو سازی نشده است.

تحقیقات منظم درباره نوع حصارها و تفاوت شکل حصار بر حسب نواحی جغرافیائی موضوع بسیار مفید است. در کوهستان شمالی از این حصارها فراوانند که اسم محلی کلاته را دارند و لفظ کلاته در تمام خراسان و مرکز ایران رواج دارد شاید کلمه کلوت هم از کلات و کلاته آمده باشد ولوت هم جزئی از کلوت باشند بمعنی برهنه و عریان.

نوع مسکن باید در شرایط جغرافیائی محل مطالعه شود. در منطقه کشیت شکل های بدوی

مسکن از چسباندن عوارض طبیعی زمین ( پشته . دیواره . صخره ) نتیجه شده و در منطقه بم و نصرت آباد که مساکن ثابت و متحرک کنار هم دیده می شوند باید تحول شکل را بر حسب خصوصیات محلی مطالعه کرد .

پراکنندگی جمعیت و میزان آن در جنوب شرقی ایران مناسب با اوضاع عمومی کشور نیست . شرق و جنوب شرقی بسیار کم جمعیت است و شاید کم جمعیت ترین نواحی ایران منطقه دشت لوت باشد . طبیعت مشکلات بیشماری برای زندگی انسان در این نواحی پیش آورده ولی وضع موجود مولود ناسازگاری محیط نیست و بررسی های تاریخی نشان میدهد که میزان جمعیت این نواحی در پیش بیشتر بوده شاید در هیچ جای ایران تعداد شهرهای مغروب و متروک و آبادیهای بی نام و نشان با اندازه صحراهای لوت نباشند . بزرگترین مرکز جمعیتی منطقه لوت بم است و از این شهر گذشته آبادیهای بزرگ پیش از ده هزار جمعیت بسیار کم است . شهادت مرکز بخشی بایش از صد آبادی در حدود ۵ هزار جمعیت دارد و اگر تمام بخش شهادت را در نظر بگیریم بجمع کل ناچیزی میرسیم .

بررسی های مقدماتی در بعضی دهات از جمله کشیت معلوم داشت که سن متوسط اشخاص بسیار کم است در کشیت کمتر اشخاص سن مشاهده گردید و حتی یک نفر ۷۰ ساله وجود نداشت اهالی میگفتند در اینجا کسی بیش از ۵۰ سال عمر نمی کند . . موضوع بطور دقیق بررسی نشده و اگر درست باشد حقیقت تلخی است که چاره پذیر است . بر حسب اظهار اهالی مواد ترکیبی آب شروب باعث کاهش عمر است ولی بطوریکه ملاحظه شده هنوز مالاریا در آنجا و بسیاری آبادیهای دیگر بیداد میکند و اصول بهداشتی رعایت نمی شود .

مطالعات دقیقی باید از لحاظ میزان جمعیت و کیفیت آن در منطقه شروع گردد و پرسشنامه ها حاوی اطلاعاتی درباره نوع معیشت و سطح زندگی باشد و مقدمات فرهنگی و بهداشتی محلی معلوم شود تا بتوان نتایجی برای چاره جوئی گرفت .

با ملاحظه جمعیت روز افزون ایران و اگر از دیاد جمعیت بهمین منوال پیش رود در آتیه نزدیکی مکان کافی برای این جمعیت در نواحی غربی و شمالی وجود نخواهد داشت و بناچار باید جنوب شرقی را آماده برای پذیرائی از نورسیده هانمود و چه بهتر که از هم اکنون با تدابیری زمینه را فراهم کرد . دورشته کوهستان شمالی جنوبی در دو طرف دشت لوت سدی طبیعی برای ارتباط مردم داخله لوت با شرق و غرب است . در آن طرف کوههای شرقی جلگه های رسوبی و حاصلخیز سیستان و در آن طرف کوههای غربی دشتهای فلز خیز کرمان است . در داخله این دو حصار معابر شمال و جنوب آزاد است از شمال نگاه بطرف خراسان و از جنوب بسوی بلوچستان .

مردم کوهپایه و دشتهای لوت در یک طرف خود سد غیرقابل نفوذ صحرای وحشت بار را دارند و در سمت مقابل حصار عظیم کوهستان را و باین ترتیب دو محیط زندگی متفاوت از لحاظ آداب و رسوم اجتماعی و شرائط زندگی و سوابق تاریخی و زبان و مشخصات محلی در برابر هم قرار گرفته اند

که کرمانیها و بلوچها باشند. در تند باد حوادث تاریخ تحولات زندگی این دو قوم در جهات مختلف بوده. کرمانیها باسوابق تمدنی قدیم مردمی هنرمند و کشاورز بارآمده و خیلی زود از منابع فلزی کوههای اطراف بهره‌مند گشته و منابع معیشت متنوع و غنی یافته‌اند. جنبه دریائی برای آنها راه بازرگانی باخارج شده و مواد فلزی گرانبها (انتیمون) مواد رنگی نباتی (حنا. روناس. نیل. گل رنگ) مواد صنعتی نباتی (کتیرا. پنبه) مواد غذایی (غلات و حبوبات و نیشکر) و محصولات نساجی از آنها مردمی صنعتگر و فلاح و تاجر ساخته است.

بلوچها از زمانهای قدیم مردمی بادیه‌نشین و بی بضاعت مانده و در تکاپوی منابع معیشت رویشمال رانده و از دشتهای لوت تادشتهای کویر خراسان جلورفته‌اند. فقد منابع معیشت کافی سالیان دراز از آنها مردمی ماجراجو و قطاع الطریق ساخته راهزنان کوچ و بلوچ هزارسال در این دشتهای مخوف دهات و آبادیها و قوافل راتهدید کرده‌اند.

در نوشته‌های غالب جغرافی نویسان قدیم دزدان خفص خطر صحرا نوردان بحساب آمده و عضدالدوله دیلمی برای امنیت لوت عدهای بلوچ بگروگان در شیراز گرفته و مدتی راهها را مسور داشته‌است. قدرت آنها باراه پیمائیهای طولانی با پای برهنه و شکم گرسنه و توشه‌ای از سیوه درخت سدر ضرب المثل است.

امروز هم با وجود برقراری امنیت و محوشدن زندگی بیابانی هنوز خاطرات ایام گذشته در اذهان کرمانیهای دشت غربی لوت بجاست شاید علت بی خبری این مردم از داخله لوت و سکونت آنها در محیط اجتماعی محدود یادگار زمانست که راهزنان بلوچ عرصه را بر کاروانان تنگ کرده بودند.

بشرایط طبیعی و اقتصادی و انسانی مذکور باید انتظار داشت که تحقیقات مردم‌شناسی در اطراف لوت نکات جالبی را از زندگی اجتماعی مردم این منطقه روشن نماید و هر جزیره‌ای از اجتماعات خصوصیات محلی علیحده‌ای داشته‌باشد. اقامت کوتاه مادرین منطقه اجازه مطالعات مردم‌شناسی ندادولی معلوم بود که اجتماعات منطقه غربی بکلی با اجتماعات منطقه شرقی که بیشتر بلوچ می‌باشند تفاوت فاحش دارد. بلوچها بالوت و اطراف آن انس دارند و در سواردی چادر نشین‌اند. اطلاعات آنها از داخله لوت و وضع نباتات و حیوانات و وضع بادهای خوبست و گرچه بداخله لوت نرفته‌اند ولی از راههای اطراف خبر دارند.

تحقیقات مردم‌شناسی دقیقی باید در اطراف لوت بعمل آید. خاصه که مردم اطراف لوت بواسطه جبر طبیعت کمتر باخارج از منطقه مسکونی خود سروکار داشته‌وباید خصوصیات اجتماعی جالبی در چهار سمت لوت پیدا شود و تحقیقات زبان‌شناسی برای یافتن ارتباط قدیمی اقوام و تحولات لهجه‌های محلی و مختلف انجام پذیرد.

### درگذشت

سال تحصیلی ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷ هر چند از جهت پیشرفت امور آموزشی دانشکده سالی موفقیت آمیز بود ، اما بهر حال درگذشت چندتن استاد نامدار و دانشمند دانشکده ، ثمره ای بزرگ از جهت دانشکده ادبیات و علوم انسانی پدید آورد .

مجله دانشکده ادبیات از جهت یادبود درگذشت آن استادان جلیل به درج مختصری از شرح احوال آنان اکتفا میکند و یادآور میشود که بهترین یاد بود، در واقع ، خاطره خوش و تابناکی است که امثال این گونه استادان بزرگوار در دل های دانشجویان و همکاران دانشگاهی و فرهنگی خود بیادگار نهاده اند .

### مسعود کیهان

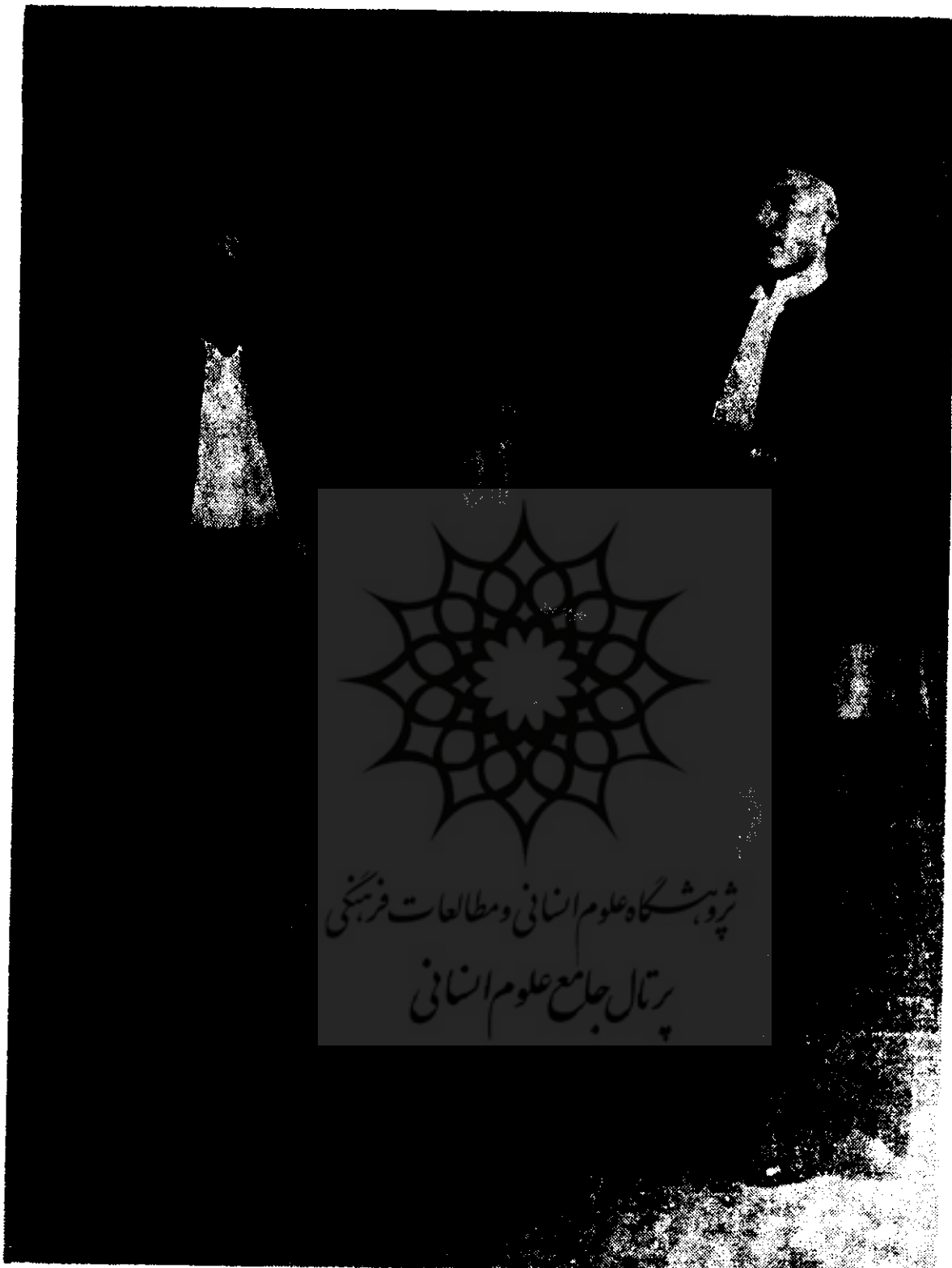
استاد مسعود کیهان (ماژور مسعودخان) از قدیمی ترین استادان دانشکده ادبیات و علوم انسانی بود . استاد کیهان به سال ۱۲۶۹ شمسی در تهران بدنیا آمد، تحصیلات ابتدائی و مندرساتی را در تهران پیمان رسانید و در ۱۲۸۴ شمسی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و مدارس متوسطه پول آربروسواسون و مدرسه نظامی سن سیر را با موفقیت گذرانید و اوایل جنگ بین المللی اول بایران بازگشت نمود و به درجه سرگردی (ماژوری) به ریاست نظام فارس و تشکیلات نظمیه آنجا منصوب شد (۱۲۹۵ شمسی) . پس از بازگشت به تهران به خدمت ژاندارمری داخل شد . او چندی در بغداد و اسلامبول نیز اقامت داشت .

در کابینه سید ضیاءالدین طباطبائی - که در نتیجه کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ تشکیل گردید - ماژور مسعودخان سمت وزارت جنگ را عهده دار بود و در اردیبهشت ۱۳۰۰ قبل از سقوط کابینه سیدضیاءالدین ، از مقام خود استعفا نمود .

از آبان ماه ۱۳۰۴ به تدریس زبان فرانسه و جغرافیا در مدرسه «دارالفنون» و سپس در دارالمعلمین عالی و مدرسه علوم سیاسی اشتغال ورزید و در سال ۱۳۱۳ شمسی که پایه دانشگاه تهران ریخته شد ، جناب کیهان با سمت استاد جغرافیای عمومی و جغرافیای ایران در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی به کار پرداخت و تا قبل از بازنشستگی خود با کوشش بی دریغ به این تدریس ادامه داد .

استاد کیهان در سال ۱۳۲۶ سمت مشاور اقتصادی بانک صنعتی و معدنی را داشت و در ۱۳۲۹ در کابینه منصورالملک به سمت وزارت فرهنگ انتخاب شد .

استاد چندی نیز سمت نیابت تولیت مسجد عالی سپهسالار را داشت . در ۱۳۳۰ به سمت معاون دانشگاه تهران به انجام وظیفه پرداخت و تا سال ۱۳۴۲ که به افتخار بازنشستگی نائل شد ، بدین مهم اشتغال می ورزید .



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

سه تن از استادان دانشکدهٔ ادبیات و دانشسرای عالی در سلام نوروز ۱۳۱۵  
شادروان مسعود کیهان - آقای دکتر عیسی صدیق و مرحوم عبدالحسین شیبانی (وحیدالملک)

در ۱۳۳۶ ریاست «مؤسسه تحقیقاتی مناطق خشک» را بایشان سپردند و در ۱۳۳۸ به عضویت کمیته اتحادیه بین المللی ژئودوزی و ژئوفیزیک برگزید، شد و در ۱۳۴۰ ریاست مؤسسه جغرافیای دانشکده ادبیات را داشت.

استاد مسعود کیهان در پاییز ۱۳۴۲ بازنشسته شد و باامداد روز ۱۲ بهمن ماه ۱۳۴۶ در اثر عارضه قلبی بدروود حیات گفت. مراسم تشییع جنازه استاد ساعت ۹ صبح روز جمعه ۱۳ بهمن از مدرسه عالی سپهسالار با تجلیل کامل بعمل آمد. از مرحوم کیهان سه دختر باقی مانده است.

دوره سه جلدی جغرافیای طبیعی و سیاسی و اقتصادی مفصل ایران استاد کیهان از مهمترین و دقیقترین تألیفات جغرافیائی عصر جدید در ایران محسوب می شود و مجموعاً در بیش از دو هزار صفحه به چاپ رسیده است و از نمونه مقالات ایشان نیز مقاله ای تحت عنوان سازمان جمعیت کنونی ایران، در مجله آموزش و پرورش (ج ۸ شماره ۹) میتوان نام برد.

### دکتر مهدی بیانی

مهدی بن محمد بن عباسعلی بن محمد علی، اصلاً فراهانی است. وی بسال ۱۳۲۶ هجری قمری (۱۲۸۵ شمسی) در شهر همدان متولد گردید، در ۲ سالگی یتیم ماند و پس از مرگ پدر با مادر و برادران و خاندانش بتهران منتقل و ساکن گشت. تصدیق نامه ابتدائی را از دبستان اقدسیه و متوسطه را از دارالفنون و لیسانس علوم فلسفی و ادبیات را از دانشسرای عالی و عنوان دکتری ادبیات را از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران گرفت. دوره تحصیلات و تعلیمات دانشکده افسری را بسال ۱۳۱۰ گذرانید و خدمت وظیفه را بسال ۱۳۱۱ بپایان رسانید. از آغاز سال ۱۳۱۲ استخدام رسمی او با معلمی زبان و ادبیات فارسی و کتابداری کتابخانه دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات تهران شروع شد. بسال ۱۳۱۳ در ضمن اشتغال بتدریس دانشکده ادبیات بمدیریت کتابخانه عمومی معارف نیز منصوب گردید بسال ۱۳۱۶ سازمان نخستین کتابخانه ملی وابسته بوزارت فرهنگ را بنیان گذارد و خود ریاست آنرا داشت. از سال ۱۳۱۹ به مدت یکسال از طرف وزارت فرهنگ اصفهان مأموریت یافت و در بازگشت بتهران پس از انجام یکسال مأموریت آموزشی در وزارت پیشه و هنر وقت دوباره بخدمت کتابخانه ملی بازگشت و در ضمن تدریس در دانشکده ادبیات با سمت مدیر کلی در کتابخانه ملی بادامه خدمت کتابداری پرداخت. بسال ۱۳۳۵ حسب الامر همایون شاهنشاه آریامهر بریاست کتابخانه سلطنتی مفتخر گردید.





مرحوم دکتور نهدي بياني

نامبرده تا روز ۱۷ بهمن ماه ۱۳۴۶ که بدرود زندگی گفت با سمت استادی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول تدریس «تاریخ تکامل خطوط اسلامی» و «کتاب‌شناسی نسخه‌های خطی» بود و ریاست کتابخانه سلطنتی را به عهده داشت.



نمونه خط مرحوم بیانی

در طی دوره سی و چهارساله خدمت مأموریت‌های فرهنگی موقت ببعض ممالک خارجی داشته و از کشورهای ذیل دیدن کرده است :

هند ، پاکستان ، افغانستان ، لبنان ، ترکیه ، جماهیر شوروی ، لهستان ، اطریش ، آلمان ، دانمارک ، هلند ، بلژیک ، فرانسه ، سوئیس ، ایتالیا ، انگلستان ، ممالک متحده آمریکا .

آنچه تألیف کرده و بچاپ رسیده عبارتست از :

نمونه سخن فارسی ، راهنمای گنجینه قرآن، فهرست نمایشگاه خطوط خوش کتابخانه ملی  
نمونه خطوط خوش کتابخانه سلطنتی ایران ، احوال و آثار میرعماد و کتاب فرهنگ خوشنویسان  
که ۲ جلد از ۱۲ جلد آن تاکنون بچاپ رسیده است .

آنچه تألیف کرده و هنوز بچاپ نرسیده است :

تاریخ . . . رساله جواهرات سلطنتی ایران ، فهرست کتابهای خطی فارسی کتابخانه سلطنتی ایران ، تاریخ دریای نور .

آنچه بتوسط او طبع و نشر شده است :

چهار رساله فارسی از شیخ شهاب‌الدین سهروردی ، السوانح فی العشق از احمد غزالی معراجنامه منسوب باین سینا . بدایع الازمان فی وقایع کرمان (تاریخ سلاجقه کرمان) از افضل الدین کرمانی . بعلاوه مقالات ادبی و هنری و تاریخی متعدد از او در مجلات داخلی و خارجی نشر شده است .

او سالها عضو انجمن فرهنگی ایران و شوروی بود و مجله پیام نوین زیر نظر او منتشر می شد خود خطی خوش داشت و انجمن حمایت خط و خطاطان را پایه گذاری کرد و این طبقه هنرمند را به جامعه شناساند .

### صادق نشأت

در سال ۱۲۹۹ شمسی وارد خدمت معارف شد و از همین زمان نیز فعالیتهای مطبوعاتی خود را آغاز کرد . از سال ۱۳۰۹ تا اواخر ۱۳۲۵ از طرف وزارت فرهنگ به سرپرستی مدارس ایرانی در عراق اشتغال داشت و در این مدت مدارس ایرانی را در آن سامان پایه گذاری کرد پس از ۱۶ سال بتهران منتقل گردید و در آموزشگاههای مرکز و دانشکده معقول و منقول و مدرسه عالی سپهسالار بتدریس زبان عربی و تاریخ و جغرافیای ایران و کشورهای اسلامی اشتغال ورزید . در بهمن ماه ۱۳۳۰ بنا بدعوت دانشگاه قاهره عازم مصر شد و تا ۲۸ مرداد سال ۱۳۴۳ بتدریس زبان و ادبیات فارسی و تاریخ و جغرافیای ایران در دانشگاههای قاهره و عین شمس پرداخت . سپس به ایران بازگشت و در دانشکده الهیات و دانشکده ادبیات و علوم انسانی به تدریس پرداخت و در ۲۵ بهمن ۱۳۴۶ شمسی به عارضه قلبی بدروحمیات گفت .

آثار معروف صادق نشأت عبارت است از :

نامه روح ملی ایران

ترجمه رساله توحید اهل التوحید (بقلم هبة الدین شهرستانی)

اخلاق عملی

راه‌های تربیت جوانان

ترجمه مقدمه تاریخ عموسی (بقلم استاد احمد رفیق) از زبان ترکی

کتاب معلم جدید در یک جلد .

آموزگار عربی در سه جلد مطابق برنامه وزارت فرهنگ .

رساله‌ای درباره زندگانی حجة الاسلام امام محمد غزالی و فلسفه او

دستور کامیابی (ترجمه از انگلیسی)

## تالیفات بزبان عربی

عمران بغداد (یا نقش ایرانیان در بنیاد بغداد و تمدن فرهنگ اسلامی)

أقرأ الفارسیة و تحدث بها

الفارسیة للعرب والعربیة للایرانیین .

ترجمه تاریخ بیهقی از فارسی بعربی (باهمکاری دکتر یحیی خشاب رئیس رشته زبانهای

شرقی دانشگاه قاهره)

ترجمه قابوسنامه (بامشارکت دکتر امین عبدالمجید)

ترجمه جلد اول و دوم جامع التواریخ (تألیف رشیدالدین فضل الله) با مشارکت دکتر

موسی هنداووی و دکتر فواد صیاد .

ترجمه جلد سوم و چهارم جامع التواریخ

زندگانی سید جمال الدین اسدآبادی (با همکاری دکتر عبدالمنعم حسنین)

تألیف «صفحات عن ایران» با خلاصه ای از مفاخر ایران (باهمکاری استاد مصطفی حجازی)

ترجمه داستانهای ایران باستان (تألیف و تدوین دکتر احسان یارشاطر)

ترجمه تاریخ تصوف در اسلام (تألیف مرحوم دکتر قاسم غنی)

ترجمه قلمرو سعدی (تألیف سناتور علی دشتی)

تألیف دروس العربیة برای تدریس زبان عربی (با همکاری مصطفی حجازی)

تصحیح کتاب السامی فی الاسامی (تألیف میدانی با همکاری دکتر موسی هنداووی)

تألیف کشکول نشأت مشتمل بر لطایف ادبی و تاریخی از فرهنگ ایران و عرب

دوره آموزگار فارسی در سه جلد (باهمکاری دکتر عبدالنعیم حسنین و دکتر فواد صیاد)

ترجمه کتاب انقلاب سفید بقلم شاهنشاه آریامهر

## سرورگویا

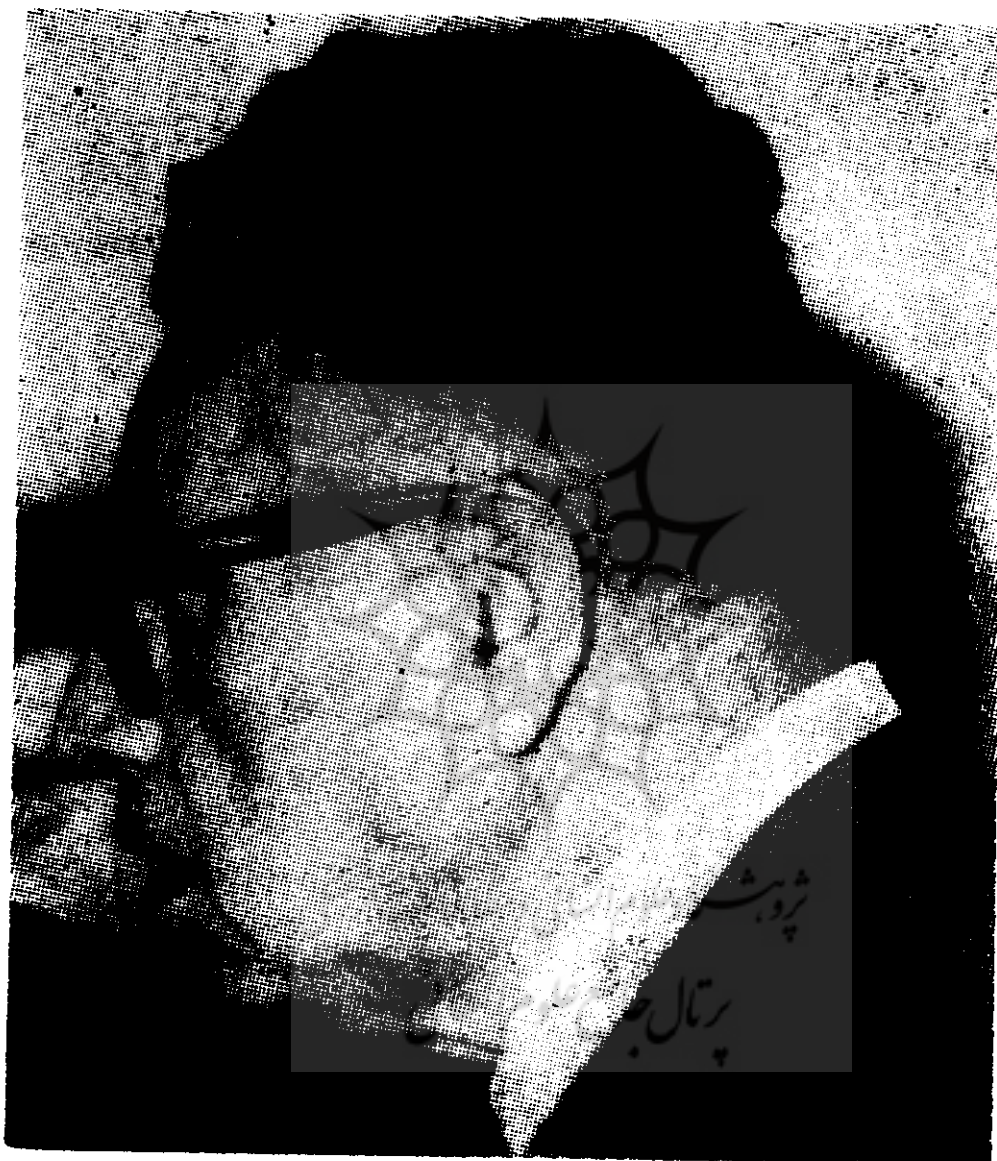
یکی از استادان بزرگ فارسی زبان که کشور افغانستان به وجود او افتخار دارد مرحوم سرورگویا اعتمادی است ، او به زبان فارسی و کشور ایران علاقه فراوان داشت و مقالات بسیار و اشعار بی شمار به فارسی نوشته و سروده است . درگذشت این استاد عالیقدر در افغانستان ، موجب تأثر همه دانش پژوهان گشت و مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی نیز مناسب می داند که بدینجهت یادی از آن فقید سعید بنماید . شرح زیر را آقای محمود فروغی سفیرکبیر ایران در افغانستان به خواهش مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ارسال داشته اند .

محمد سرورگویا اعتمادی عضو یکی از خانواده های برجسته سیاسی و ادبی افغانستان

بود . پدرش جمعه خان اعتمادی و جدش سردار عبدالقدوس اعتمادالدوله رهبر بزرگ نظام .



و سیاسی نیم قرن قبل و صدراعظم زمان مرحوم شاه امان‌الله خان بود. در جمله استادان گویا اعتمادی مرحوم عبدالله ملک الشعرا (متوفی ۱۳۲۲) و از دوستان ادبی معاصر او شاعران افغانستان استاد خلیل‌الله خلیلی و عبدالرحمن پژواک قابل ذکر می‌باشند.



سرور گویا

گویا اعتمادی خدمات گرانبهایی در راه احیاء تاریخ ادب زبان فارسی و معرفی ادب و هنرمندان نومی و گمنام گذشته و معاصر و آثار علمی و هنری نموده در مجامع و محافل علمی و ادبی داخل و خارج افغانستان همواره مقام برجسته داشت. از همه بیشتر گویا نطق چیره‌دست بود. در نطق وی فصاحت، حرارت و هیجان غالب بود. وی خود کمتر شعر میگفت و بمیان آوردن اثری را در مقابل اختران آسمان ادب گستاخی میپنداشت. اهتمام او در مطالعه تدقیق

افقیام و تفهیم آثار گذشتگان با نسل آینده بود. با آنهمه در اثر نوشتن مقالات و ایراد خطابه‌های ادبی سهم بارزی گرفت. طرفدار حفظ و بالا بردن کیفیت و مقام ادب و جلوگیری از انحطاط سطح و سویه ادب بود. گویا با تمام شهرتی که داشت آزادشش متواضع فارغ از بار عیال و خانواده و بعالم فقر مادی و غنای معنوی حیات به سر میبرد.

مرحوم گویا اعتمادی در سنه ۱۲۸۰ هجری شمسی شصت و پنج سال پیش در محله شهرار «کابل» قدم به جهان گذاشت. او پس از ختم تحصیلات اولین وظیفه رسمی را با عضویت اداره مطبوعات وزارت امور خارجه در سال ۱۳۰۲ شمسی شروع کرد. بعداً در وزارت معارف به خدمت پرداخت. هنگامی که انجمن ادبی کابل تأسیس شد مرحوم گویا بحیث یکی از اعضای فعال آن انتخاب گردید. و در همین وقت بود که بانوشن مقالات معروف تحقیقی خویش در جوامع ادبی داخل و خارج شهرت یافت.

گویا آثار همه سخنوران قدیم و معاصر ایران را میشناخت و با اکثر ایشان، بشمول ملک الشعرا بهار، آشنائی و دوستی و مکاتبه داشت.

در سال ۱۳۱۳ ایران به تجلیل هزارمین سال ولادت فردوسی همت گماشت و چهل تن فضلی سمالک اسلامی و مستشرقان معروف و استادان دانشگاه‌های شرق و غرب را برای شرکت در مراسم تجلیل فردوسی و افتتاح آرامگاهش دعوت کردند. دو تن از دانشمندان افغانستان نیز به نمایندگی این کشور در مراسم مزبور شرکت نمودند که یکی مرحوم گویا اعتمادی و دیگری استاد صلاح‌الدین سلجوقی هروی بود (که اکنون بیمار و زمین گیر گشته مگر هنوز در قید حیات است). دوین مسافرت آن مرحوم در ایران هنگام انعقاد کنگره ایران‌شناسی بود که بتاريخ ۱۳۴۵/۶/۹ در تهران افتتاح گردید.

مرحوم گویا در افتتاح باب روابط ادبی بین فضلی معاصر افغانستان و کشورهای دوست خصوصاً ایران خدمات مؤثری انجام داد. در اکثر محافل ادبی که در سمالک دور و نزدیک تشکیل میبانت رسماً از وی بعنوان یک دانشمند افغانی دعوت بعمل می‌آمد. باین مناسبت چند بار به پاکستان، هند، و جمهوریت‌های آسیای مرکزی شوروی به سفر پرداخت. مرحوم گویا در فواصل سالهای ۱۳۰۸-۱۳۱۸، گذشته از عضویت انجمن ادبی افغانستان با روزنامه‌های کشور خود همکاری نزدیک داشت. در کابل از مرحوم محمد اقبال لاهوری استقبال کرده بود و آن علامه یکی از دوستان آن مرحوم بود. آخرین بیانیه گویا در یک محفل ادبی در بهار گذشته در شهر کابل در محفل یاد بود اقبال بود. در آن محفل گویا که بیماری و ناتوانی خویش را حس میکرد از حاضرین خواهش کرد که او را در جمله رفتگان بشمارند و متعاقباً واقعاً و جدّاً بیمار گردید و چند روزی برای معالجه خارج وطن رفت مگر دربان نیافت و در قبرستان

کابل بنام «شهدای صالحین» جوار مقبره تمیم انصار و جبر انصار در خاک مقبر خانوادگی خود آرامید.

گویا نخستین نطق رادیو کابل بود، بعداً در رادیو وظیفه مدیریت حفظ آثار و ادب را انجام میداد. متعاقباً بمدریت کلپ رادیو که یک مجمع هنری بود مقرر گردید و در سال ۱۳۱۹ بحیث مشاور ادبی ریاست مستقل مطبوعات انتخاب شد. در سال ۱۳۲۱ با حفظ عهده مشاوریت به عضویت انجمن تاریخ که تازه تأسیس یافته بود شامل گردید و در همان سال از پیشگاه اعلیحضرت محمد ظاهر پادشاه افغانستان بر اثر خدمات ارزنده عرفانی به حصول نشان درجه دوم معارف موفق گردید. در سال ۱۳۳۰ به عضویت ریاست تألیف و ترجمه وزارت معارف تقرر یافت و در سال ۱۳۳۹ به مشاوری وزارت معارف منصوب گشت و تابستان ۱۳۴۶ باین خدمت دوام داد ضمناً توأم با این خدمات رسمی در مکاتب عالی مرکز نیز سمت استادی زبان دری را داشت. در تابستان ۱۳۴۶ بر اثر بیماری هیپاتیک نظر به تقاضای خودش متقاعد گردید و به این ترتیب بیشتر از چهل سال زندگانی خود را در خدمت به علم و ادب سپری نمود. او در سن ۶۵ سالگی روز جمعه ۱۶ قوس ۱۳۴۶ در اثر یک بیماری طولانی درگذشت.

گویا اعتمادی آثار زیادی از خود گذاشته که بیشتر به شکل مقالات در مجلات نشر شده ترجمه شیوائی که از جلد سوم شعرالعجم علامه شبلی نعمانی بوسیله مرحوم گویا از زبان اردو بفارسی صورت گرفته است دقت و امانت ویرا در کار ترجمه بخوبی نشان میدهد. رساله آبدات تاریخی هرات از نمونه برجسته‌ای از معرفت وی به آثار و هنرهای زیبای زمان باستان بشمار میرود و تصحیح و تحشیه فصلی از خلاصه الاخبار از احاطه کامل او به تاریخ ادبی و هنری این ناحیه آسیا حکایت میکند. تذکره شعرای معاصر افغانستان بر بیطرفی و ذوق سلیم و حسن انتخاب وی بهترین شاهد است و مقالات تحقیقی و انتقادی او در مجلات ادبی افغانستان و ایران و کشورهای دیگر خاطره او را بعنوان یک محقق در قلب ادب دوستان نگاه خواهد داشت. نمونه‌ای از اشعار مرحوم گویا این قطعه شیواست:

### بنیاد بلخ

درین فصل خرم که ابر بهار	سرا پرده افکنده در کوهسار
سرت گردم ای ساقی مشکمو	بجان افکن آن داروی مشکبو
مراده که آغاز مستی کنم	بچرخ کهن چیره دستی کنم

ستانم ز خنیاگر چرخ رود  
 سرایم یکی آریائی سرود  
 زراز جهان برگشایم گره  
 که روشندلانم بگویند زه  
 سخن رانم از شوکت آریان  
 ز اجلال جمشید و فر کیان  
 نوآین نوایی کشم دل پسند  
 که ناهید رقصد بچرخ بلند  
 چو بر آریا تنگ آمد مجال  
 ز باد شمالی و خاک شمال  
 ز آرامگه سوی صحرا شدند  
 به گیتی ستانی مهیا شدند  
 گروهی به نیرو چوکوه گران  
 به رفعت سبق برده از آسمان  
 همه پردل و پهلوان و دلیر  
 فزون تر بجرئت ز غرنده شیر  
 دل از عشق روشن چو جام از شراب  
 تن از مهر خرم چو خاک از سحاب  
 بیالا چو بالنده سرو روان  
 بمستی چو رعنا گوزن جوان  
 زمین گشته از فرشان ارجمند  
 چو از اختران آسمان بلند  
 پدیدار گشته ز رفتارشان  
 صفای نظر حسن پندارشان

\*\*\*

بهر جا که رایت بر افراشتند  
 ندیدند شایسته بگذاشتند  
 زمینی که سر سبز و پدیرام نیست  
 درو مرد را جای آرام نیست  
 شکوهی ندارد عقاب جوان  
 که سازد وطن جز بکوه گران  
 غزالی که در کوه ورزنده نیست  
 چو دیگر غزالان برازنده نیست

\*\*\*

عنان بر عنان سوی خاور شدند  
 بدان مرز فرخنده رهبر شدند  
 زمینی چو ابریشم تافته  
 زهر گل بر او صورتی بافته  
 مهین کوه او مطلع آفتاب  
 فراتر ز پرواز گاه عقاب  
 پلنگ ستیزنده را زادگاه  
 گوزن گرازنده را جلوه گاه  
 درخت بلندش چو بخت بلند  
 ز باد خزانی ندیده گزند  
 ز هر دره غلطان شده آبها  
 بامواج سیمین چو سیابها



جهانی همه	فر و فرخندگی
صنم خانه	حسن و زیبایی
محیط طرب	مظهر انبساط
سرا پرده	عشق و مهد نشاط
هوا مشکبیز	و فضا نقره فام
بهارش خوش	و باره‌گی خوشخرام
به فرخنده	اختر به به فرخنده بخت
در آن خاک	فرخ نهادند رخت



ز آوای اسبان	صحرا نورد
زبانگک نی و	آریائی نوا
ز آواز گردونه	تیز گرد
نهیب جوانان	جنگک آزما
غریوی بر آن	مهد مینو فتاد
که بر چرخ	گردون میاهو فتاد



## تجلیل از آقای دکتر تاراچند

بمناسبت هشتادسین سال تولد آقای دکتر تاراچند استاد افتخاری دانشگاه تهران و سفیر کبیر اسبق هند در دربار شاهنشاهی و ایران‌شناس معروف هند از ساعت ۶ بعد از ظهر روز یکشنبه بیست و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۴۷ جلسه‌ای برای تجلیل از ایشان در تالار فردوسی دانشکده ادبیات برپا بود که در آن آقای رئیس دانشگاه، آقای شجاع‌الدین شفا معاون وزارت دربار شاهنشاهی، روسای دانشکده‌ها، جمعی از رجال و شخصیت‌های دانشگاهی و فرهنگی حضور داشتند در آغاز آقای دکتر صالح رئیس دانشگاه اظهار داشتند:

آقای دکتر تاراچند احتیاج به معرفی ندارند. پنج سال پیش دانشگاه تهران به پیشنهاد دانشکده ادبیات و تصویب شورای دانشگاه برای اولین مرتبه در تاریخ دانشگاه، استادی افتخاری را بایشان تفویض کرد. از آن تاریخ به بعد جناب آقای دکتر تاراچند با وجود کبرسن و کسالتی که داشتند همه‌ساله رنج سفر را تحمل فرموده‌اند و کنفرانسهای بسیار ارزنده‌ای در دانشکده ادبیات ایراد کرده‌اند. امسال نیز ما بسیار خوشوقت و مفتخریم که می‌توانیم از حضور ایشان در دانشگاه تهران استفاده کنیم و امیدواریم که این سفر بایشان خوش بگذرد و سال آینده باز در همین موقع موفق بدیدار آقای دکتر تاراچند بشویم و از محضر ایشان در دانشگاه استفاده کنیم. پس از پایان بیانات آقای رئیس دانشگاه، آقای شجاع‌الدین شفا معاون وزارت دربار شاهنشاهی پشت‌بیکرفن قرار گرفتند و ضمن بیانات بسطوطی چنین گفتند:

آقای دکتر تاراچند روز گذشته به پیشگاه شاهنشاه آریامهر شرفیاب شدند. وظیفه‌ای که به بنده محول شده است این است که کمال سراجم همایونی یعنی تمثالی را که بنام جناب آقای دکتر تاراچند توشیح فرموده‌اند در اینجا همراه باتبریکات همه حاضران محترم بایشان تسلیم کنم. در این هنگام تمثال شاهنشاه آریامهر در میان ابراز احساسات شدید حاضران با آقای دکتر تاراچند تسلیم شد.

سپس آقای شفا اظهار داشتند: از لحاظ تشریفات دربار این عالیتیرین مرحمتی است که از از طرف شاهنشاه آریامهر به یک شخصیت بزرگ بعمل می‌آید و برای همه ما موجب کمال خوشوقتی قلبی است که این امر مرحمت در مورد دانشمندی ابراز میشود که همه ما بیک عمر کار فرهنگی پرارزش ایشان احترام می‌گذاریم. بعد آقای شجاع‌الدین شفا متن نامه آقای اسدالله دربار شاهنشاهی را بشرح زیر قرائت کردند:

جناب آقای دکتر تاراچند

با کمال اشتیاقی که شخصاً بحضور در جلسه باشکوه دانشگاه تهران و شرکت در مراسم تجلیل جامعه فرهنگ ایران از آن دانشمند گرامی و عالیقدر دارم چون درست در همان موقع افتخار شرفیابی به پیشگاه مبارک ملوکانه را خواهم داشت اجازه می‌خواهم این پیام را مبشر احساسات قلبی خود قرار دهم و بدینوسیله صمیمانه‌ترین تبریکات خود را بمناسبت هشتادمین سال تولدتان تقدیم دارم. آرزو مندم خداوند متعال سالیان دراز شما را از تندرستی و شادکامی برخوردار سازد و در راه خدمت هرچه بیشتر به فرهنگ دو کشور ما و فرهنگ جهان که شما عمر گرانبهای خویش را وقف آن ساخته‌اید توفیق روزافزون عنایت فرماید.

دو ستار - اسدالله علم

سپس آقای دکتر صفا رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی اظهار داشتند :

آقایان محترم، دانشکده ادبیات دانشگاه امروز نهایت خوشوقتی را برای حضور یکی از شخصیت‌های بسیار بزرگ و معروف فرهنگی هندوستان در این مجلس دارد. این شخصیت بزرگ مستغنی از توصیف می‌باشند و سالیان دراز با ایران و ایرانیان و فرهنگ ایران ارتباط مستقیم دارند و مورد علاقه همه ایرانیان هستند. جناب آقای دکتر تاراچند استاد دانشگاه دهلی و یکی از مردان برجسته و معروف و شخصیت بسیار دوست‌داشتنی هندوستان و یکی از دوستان قدیم ایران هستند. ایشان مدت‌ها در ایران وظیفه سفارت‌کبری هندوستان را ایفا فرموده‌اند. خدمت‌سیاسی خویش را همواره با خدمات فرهنگی همراه می‌کردند. در نتیجه خدمات متمدن فرهنگی که جناب آقای دکتر تاراچند نسبت به ایران و هندوستان انجام داده‌اند و نظر بسوابق بسیار متمدن و مقام شامخ علمی ایشان، دانشگاه تهران ایشان را بمقام استادی افتخاری خود نائل کرد و از سخنرانیهای بسیار سودمند ایشان با ستادان و دانشجویان دانشگاه تهران افادت بسیار رسانید.

آقای دکتر تاراچند در هندوستان ریاست انجمن ایران و هند را که یک مؤسسه فرهنگی برای تشدید روابط فرهنگی ایران و هند است قبول فرموده‌اند و شخصیت‌های فرهنگی ایرانی که به هندوستان می‌روند بملاقات ایشان می‌شتابند. در خانه ایشان اکثراً جمعی مشغول مذاکره و مباحثه در فرهنگ ایران و مسائل مربوط به ادبیات و تاریخ ایران هستند آقای دکتر تاراچند زبان فارسی را بخوبی میدانند و مجموعه‌ای از نوشته‌های دارالشکوه شاهزاده معروف هندوستانی و نویسنده بزرگ هندوستان را با همکاری فاضل محترم آقای جلالی نائینی بزبان فارسی تنظیم کرده و بچاپ رسانیده‌اند. بنابراین در عین اینکه ایشان در معرض دید ما نیستند و در خارج از ایران تشریف دارند آثارشان همیشه با ما است. آقای دکتر تاراچند دارای تألیفات متعدد می‌باشند و بعنوان یک

مؤلف دانشمند هندوستانی شناخته میشوند. اسماں جناب آقای دکتر تاراچند به هشتادسین سال ولادت خود وارد میشوند و بهمین جهت دانشگاه تهران و دانشکده ادبیات با کمال میل و نهایت افتخار از این استاد ارجمند تجلیل میکند. تجلیل از ایشان تجلیل از مقام علم و دانش و کسانی است که در راه تقارب قبایل و اقوام بشری میکوشند و در راه بزرگداشت بشریت خدمت میکنند. دانشکده ادبیات از تشریف فرمائی ایشان به تهران استفاده کرد و از ایشان تقاضا نمود که مانند سالهای پیش چند سخنرانی در دانشکده ادبیات بنمایند که این سخنرانیها در دو روز آینده انجام خواهد شد. هرچه درباره آقای دکتر تاراچند صحبت شود کم است. بنده عقیده دارم که وجود دنیا نسبت به بشریت کار و کوشش میکنند منبع و مشاء احترام و موجب بزرگداشت است. جناب آقای دکتر تاراچند و نظایر ایشان که در این است که با کمال احترام و صمیمیت حضور ایشانرا در دانشگاه تهران تبریک عرض میکنم و از خداوند متعال خواستارم که بایشان سالیان دراز عمر عطا فرماید.

در این هنگام آقای دکتر تاراچند مطالبی بزبان انگلیسی ایراد داشتند که توسط آقای محمود تقضلی باین شرح بفارسی ترجمه شد: امتنان و سپاسگزاری عمیق خود را به پیشگاه دانشپرور اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر تقدیم میدارم که دیروز هنگام شرفیابی مراسم ورود و عنایت فراوان قرار دادند و اکنون نیز با اعطاء تمثال توشیح شده خودشان باردیگر مرا مفتخر و سرافراز فرمودند همچنین از جناب آقای علم امتنان دارم که با ارسال پیام جداگانه لطف خویش را نسبت بمن اظهار داشتند.

دوستان عزیز، برآستی کلماتی نمی یابم که بتوانم احساس عمیق سپاسگزاری را بخاطر برپاداشتن این مجلس بمناسبت هشتادسین سال تولد بشکلی شایسته بیان کنم. صمیمانه میگویم که من خود را شایسته این افتخار نمی شمارم. عقیده ندارم کاری کرده باشم که مستحق این احترامات فوق العاده که دلهای کریم شما بمن سبذول داشته است بوده باشم. آنچه من کرده ام بیش از انجام وظیفه نبوده است زیرا همواره خود را خدمتگزار توسعه دوستی و تقاهم میان مردم دو کشور ایران هندوایران میدانسته ام که باتمام وجود آنها را تحسین و ستایش میکنم.

من از روزهای دبستانیم ابتدا هنگامیکه کتاب گلستان سعدی را میخواندم و بعدها سوقعی که با آثار شاعران صوفی چون حافظ، جلال الدین رومی، فریدالدین عطار و جاسی آشنا شدم مجذوب ایران گشتم. گوناگونی رنگها شیرینی اصوات و زیبایی وهم انگیز محسوسات به دنیای مافوق محسوسات و تلاش بخاطر دیدار جلوه های وجود خداوند در همه جا و همه چیز همه به آتش تخیلاتم دامن سبزد و دلم را به تپش می آورد.

بعدها وقتی اسکان یافتیم که در زندگی شخصی خود این رویاها را با واقعیات بسنجم بتجربه دریافتیم که بسیاری چیزها به آنصورت که در خیال خود داشتیم نیست اما توانستم از راه تاریخ



موسیقی گریزان و دلکش زندگی را کشف کنم. مردمی که بایشان بریخوردم و در دل‌های بزرگشان جایی به من بخشیدند در نظرم مجسم زنده همان مردم دوست داشتنی بودند که شاعران گذشته وصف آنها را نموده بودند همان مردم خون گرم بی قید خوشحال خوشگذران تیز فکر زیبا پرست ستایشگر هنر و شعر و آواز و رقص و همان مردان و زنان زیبا و دلربا.

دوستان گرامی، این مجلس و این مراسم که شما امروز برپا کرده‌اید به من یادآوری میکند که اکنون به نهمین دهساله عمره قدم میگذارم. هشتادسال در زندگی یک فرد روزگاری دراز است اما در تاریخ یک ملت بیش از لحظه‌ئی کوتاه نیست. مخصوصاً در تاریخ کشورهای کهنسال چون هند و ایران. عمر بیش از سه هزار سال آنها را اندیشه بشری بدشواری میتواند بسنجد و درک کند شگفت‌انگیزترین شگفتیها اینست که هر دو کشور مادر راه دراز تاریخ خود همواره دوشادوش و موازی یکدیگر حرکت کرده‌اند. گاهی به اوج اعلائی قدرت و شهرت و عظمت رسیده‌اند و زمانی دورانهای انحطاط و تیره روزی و دست نشاندگی را گذرانده‌اند. اما همیشه پس از هر انقلاب و تحول ناگوار نیروی خود را تجدید کرده‌اند و حرکت خود را بسوی پیش ادامه داده‌اند مطمئن هستم که این عنصر شگفت‌انگیز بالا رفتن و سقوط کردن و باز دوباره بالا رفتن و اوج گرفتن نشانه‌ای مسلم از نیروی حیاتی فوق‌العاده‌ای است که در اعماق وجود هند و ایران - نهانست و امید است که باز هم با همین نیرو با هم زندگی کنند و با هم کار کنند تا بتوانند اختراع و ستایشی را که روزگاری دنیانست به ایشان داشته‌است از نو بدست آورند.

در این مجلس جای آن نیست که نطقی دراز ایراد شود و تاریخی که همه شما بخوبی میدانید بازگو گردد اما شاید اجازه بدهید یادآوری کنم که در تمام دورانهای گذشته روابط میان دو کشور ما بسیار نزدیک بوده‌است. در زمینه امور مربوط به رفاه مادی چون صنعت و بازرگانی و در زمینه امور مربوط به رفاه معنوی چون مذهب و فلسفه و در زمینه‌های هنر و ادبیات و علوم همواره کالاهای خود را به مقیاس بسیار وسیع مبادله کرده‌ایم. چه در روزگار باستانی و زمانی که امپراطوری عظیم هخامنشی در سراسر آسیای غربی گسترده بود یا ساسانیان بر قسمت عمده‌ئی از آن سرزمین‌ها حکومت میکردند و چه در دورانهای بعد که سلاطین ساسانی، غزنوی، سلجوقی، دیلمی و صفوی در قسمتی یا در تمام ایران حکومت داشتند، هند و ایران تماسهای مداوم خود را حفظ کردند و میان آنها نمایندگان مبادله‌میشد و کالاهای و افکار و اندیشه‌ها از هر دو سو جریان داشت.

از روزگاران پیشین قبل از تاریخ زمانی که اجداد آریائی ما از یکدیگر جدا شدند و یک شاخه بسوی جنوب شرقی و هند رفتند و شاخه دیگر در سرزمین ماد و فارس و خراسان و آریا و ایجا سکونت گزیدند سفرهای ما همواره در راهها و خطوط موازی انجام گرفته‌است و این خطوط گاهی چنان بهم نزدیک شده‌اند که درهم فرو رفته‌اند.

شواهد این امر بسیار فراوان است. اوستا و بودا آئین‌های زردشتی و بودائی و آزمایش درخشان مانی برای ترکیب مذاهب زردشتی و بودائی و مسیحی از آن جمله‌اند.

مهاجران بودائی و هندو که در اسکندریه مصر مستقر گشتند در فلسفه یونانی که در آنجا رواج داشت اثری عمیق گذاشتند بطوریکه افلاطون ثانی، فروریوس، آپولونیوس، تیانائی و دیگران بر اثر نفوذهای هندی طرز فکر یونانی را که از طبیعت آغاز میگشت و به خدا منتهی میشد دگرگون کردند و بجای آن روش هندی را پذیرفتند که همه چیز از خدا آغاز میشد و طبیعت از وجود اعلای او ناشی میگشت. همین طرح فکری به اصول عقاید یکتا پرستی و وحدت وجود که اساس تصوف است منتهی میگشت. این افکار از مصر به سراسر اسلامی غرب ایران چون بغداد و بصره نفوذ میکرد و در شرق ایران هم از هند به خراسان راه می‌یافت که پیشاهنگ احیا و رنسانس ایران بود و شاعران و دانشمندان و فیلسوفان و صوفیانی چون فردوسی و ابن سینا و بیرونی و جلال‌الدین رومی و دیگران را در خود پروراند.

در معماری شاید برجها و گنبد های عظیم مقابر ایران از استوپاهائی که بر روی بقایای بودا ساخته میشد الهام گرفته باشد همچنانکه ستونهای تخت جمشید و سنگ‌نوشته‌هایی چون بیستون الهام انگیز ستونها و سنگ‌نوشته‌های آشوکا در هند بوداند.

صوفیان ایران با پیام عشق الهی و محبت به مردم از ایران به هند رفتند و نهضت محبت و فداکاری را در دوران قرون وسطی در هند برانگیختند. شاعران ایران چه در بارهای امپراطوران و امیران هندی رونهادند و آثار ادبی زبانهای مختلف هندچه از لحاظ لفظ و چه از لحاظ معنی و مضمون تا اندازه زیاد مدیون نفوذ آنهاست.

بسیاری از هندیان طی نسلهای متمادی آثار سعدی و حافظ و رومی را برای لذت معنوی و

بهره مادی خود میخواندند. مثنویهای نظامی گنجوی سرمشق آثار امیر خسرو دهلوی بود.

آثار زیبایی چون تاج محل که بیاد ممتاز محل سلطه ایرانی محبوب شاه جهان ساخته شد نمونه‌ئی از اوج معماری هندو ایران میباشد که زیبایی آن از هر بنای دیگر در هر جای جهان بیشتر است.

هنرهای دستی ایران چون خاتم کاری، حکاکی روی چوب و سنگ، خوشنویسی، قالیبانی

و نقاشی در هند رواج و رونق یافت و از طرف دیگر پارچه‌های پنبه‌ئی، فولاد، ادویه، چوب سندل و محصولات تجملی هند در ایران خواستاران فراوان داشت و از هند به ایران وارد میشد.

متأسفانه در قرن هجدهم هر دو کشور مادچار انحطاط گشتند که خوشبختانه آن فصل تیره بسته

شد. امروز دوباره صاحب اختیار سرنوشت خویش هستیم و دوباره مبادلات قدیمی و آزاد خود را احیا میکنیم. در هند مانیا زمندیم که برای توسعه اقتصاد خود از منابع طبیعی کشور شما بهره‌مند شویم. شما نیز میتوانید آنچه را بنظرتان لازم و مفید باشد از هند بدست آورید.

خوشوقتم که همکاریهای باچه در جبهه فرهنگی و چه در جبهه اقتصادی با سرعت پیش میرود و امیدوارم هر روز توسعه بیشتر پذیرد. بااطلاعات شخصی خویش میتوانم برای شما بگویم که در هند نسبت به کامیابیهای فرهنگی ایران علاقه دامنهداری وجود دارد. انجمن هندوایران که چندسال پیش بنیان نهاده شد اکنون میکوشد تصویری زنده و روشن از آنچه در ایران میگردد در هند منعکس سازد. سال گذشته بمناسبت فرخنده تاجگذاری اعلیحضرت شاهنشاه آریاسهر وعلیحضرت شهبانو فرح درچندین شهر هند مراسم پرشکوهی برگزار شد که مردم باشور و شوق فراوان از آن استقبال کردند. در دهلی دکتر ذاکر حسین رئیس جمهوری و بانو ایندرا گاندی نخست وزیر و گروهی از شخصیت های ممتاز در این مراسم حضور یافتند.

باید با کمال مسرت بگویم که انجمن ما از حمایت کامل حکومت های هندوایران بهره مند میباشد. اعلیحضرت شاهنشاه آریاسهر و حضرت رئیس جمهوری هند هر دو لطفاً ریاست عالی و افتخاری این انجمن را قبول فرموده اند و از این راه به آن ارزش و اعتباری خاص بخشیده اند.

همچنین مقامات مختلف دولتی هندوایران به این انجمن توجه مخصوص دارند. در اینجا وظیفه خود میدانم که بعنوان رئیس انجمن هندوایران در هند از مقامات مختلف حکومت ایران مخصوصاً از وزارت دربار شاهنشاهی، وزارت فرهنگ و هنر، وزارت امور خارجه، شرکت ملی نفت ایران و دانشگاه تهران سپاسگزاری کنم.

در زمینه های اقتصادی ما اکنون باتفاق یکدیگر برای طرحهای بزرگی چون ساختمان پالایشگاه مدرس و اکتشاف نفت در خلیج فارس و بوجود آوردن صنایع پتروشیمی کار میکنیم. اما امکانات برای همکاریهای مانا محدود است. با استفاده از حسن نیت متقابل و موجود و با اتکاب دوستی قدیم و کهن و با توجه به لزوم پیشرفت همه جانبه از راه کمکها و همکاریهای متقابل میتوان زود به آینده درخشانی که در برابر است نایل شد.

اجازه میخواهم که در پایان یکبار دیگر تشکرات صمیمانه ام را بدوستان عزیز و محترمی که برای تجلیل من در اینجا حضور یافته اند تقدیم دارم. از حسن توجه و محبت همه شما و یکایک شما سپاسگزارم.

این مراسم مقارن ساعت هفت بعد از ظهر پایان یافت.

### گزارش مسافرت

به دعوت دانشگاه اردن آقای دکتر سید جعفر شهیدی برای ایراد سخنرانیهایی به کشور اردن عزیمت نمود و این خلاصه گزارشی است که ایشان به مقام ریاست دانشکده تقدیم داشته اند:

۱- روز چهارشنبه ۷/۱/۷۷ از تهران حرکت کردم و پس از یکشب توقف در بغداد روز ۷/۱/۷۷ به عمان وارد شدم. یکساعت بعد تلفونی ورود خود را به آقای سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران اطلاع دادم. روز ۷/۱/۷۷ با آقای رئیس دانشگاه عمان ملاقات کردم و روز بعد برنامه سخنرانی تعیین گردید و بتصویب شورای دانشکده ادبیات دانشگاه عمان رسید و ابلاغ شد.

۲- مقرر شد سخنرانیها از روزشنبه ۱۷ فروردین در تالار دانشکده ادبیات آغاز و در هفته دوسخنرانی ایراد گردد. طبق برنامه تصویب شده بایست دانشجویان سال سوم و چهارم رشته لغت عرب و رشته تاریخ در تالار حاضر شوند. موضوع اولین سخنرانی (سأهیت اسلام) بود و دانشجویان این رشته ها (رئیس و معاون دانشکده ادبیات و چندتن از استادان در جلسه حاضر بودند). روزشنبه ۲۴ فروردین دوسمین جلسه سخنرانی در همان تالار تشکیل شد موضوع سخنرانی «چرا اسلام در جزیره العرب پیدا شد» بود در این جلسه علاوه بر دانشجویان رشته تاریخ و لغت عرب عده ای از رشته های دیگر دانشکده و تقریباً تمام استادان ادبیات عرب و عده ای از استادان رشته تجارت و فلسفه و زبانهای خارجی حضور داشتند. روزسه شنبه ۲۷ فروردین سومین سخنرانی ایراد گردید. موضوع سخنرانی (کیفیت برخورد ادبیات ایران و عرب بود) در این سخنرانی تاریخچه مختصری از زبان و ادبیات عرب از دوره جاهلیت و آغاز اسلام و تحول آن در عصر اموی با نمونه های بارزی از اشعار هریک از این دوره گفته شد. سپس تاریخ زبان فارسی و ادوار آن و آثار ادبی هر دوره بیان گردید آنگاه به بیان کیفیت برخورد ادبیات دوسملت پرداخته شد و نتایج آن مورد بحث قرار گرفت و درباره شعرای ایرانی که بعربی شعر سروده اند و یا شاعرانی که بهردو زبان شعر گفته اند و شاعرانی که از شعرای عرب تقلید کرده اند سخن بمیان آمد و نمونه هایی از اشعار هریک از این شاعران قرائت گردید و همچنین نمونه های از اشعار عربی و فارسی که مبین یک مضمون هستند خوانده شد آنگاه درباره علل گسترش زبان عرب در ایران سخن بمیان آمد و باطلاع حضار رسید که برخلاف آنچه استادانی مانند احمد امین و طه حسین گفته اند گرایش ایرانیان بزبان عرب ناشی از ستابعت قوم مغلوب از آداب و سنن قوم غالب نبوده است و هیچگاه و در هیچ عصر فرهنگ ایران مغلوب قوم غالب نشده است و علت پیشرفت زبان عرب عامل دینی و علاقه ایرانیان بدین سبب اسلام بوده است در این سخنرانی جناب آقای سفیر کبیر ایران و مستشار سفارت حضور داشتند در این جلسه تقریباً تمام استادان دانشکده ادبیات و فلسفه و نصف بیشتر دانشجویان دانشگاه حاضر بودند در پایان جلسه تقریباً مدت نیم دقیقه از طرف حضار بارز احساسات شد و آقای سفیر کبیر بعداً به بنده گفتند که هریک از استادان جداگانه بایشان تبریک گفته و تشکر کرده اند توضیحاً بعضی میرسد که بیشتر این استادان از دانشگاه عین شمس قاهره و دانشگاه بیروت آمده اند و هریک در خاور میانه عربی شهرت فراوانی دارند. پس از ایراد سومین سخنرانی جناب آقای

سفیر کبیر در منزل خود بافتخار این خدمتگزار مهمانی ترتیب دادند که در آن رئیس و معاون دانشگاه، رئیس و معاون دانشکده ادبیات و ۱۵ تن از استادان و چندتن از وزیران و عده‌ای از نویسندگان و مدیران جراید و شخصیت‌های معروف عمان حضور داشتند. در این مهمانی آقای وزیر دربار کشور هاشمی اردن وعده‌ای از محترمان شهر از آقای رئیس دانشگاه گله کردند که چرا برای سخنرانیها دعوت عمومی نشده، ایشان تذکر دادند که برنامه سخنرانی از طرف شورای دانشکده فقط برای دانشجویان چهار کلاس تنظیم شده بود منتهی عده دیگری هم روی علاقمندی حاضر شدند. در این جلسه از بنده قول گرفتند که یک هفته دیگر توقف خود را در عمان ادامه دهیم و یک جلسه سخنرانی عمومی ایراد شود جناب آقای سفیر کبیر هم تأکید کردند که با اصراری که آقایان دارند پذیرفتن این دعوت لازست. مقرر شد این سخنرانی عصر روز دوشنبه دوم اردیبهشت ایراد شود ظهر روز بعد از طرف رئیس دانشگاه مهمانی در باشگاه بافتخار بنده داده شد که در آن اعضای شورای دانشکده و جناب آقای سفیر کبیر ایران وعده‌ای از اعضای سفارت حاضر بودند در همان روز دعوت نامه برای سخنرانی از طرف رئیس دانشگاه چاپ شده و برای همه وزارتخانه و مدیران مدارس و شخصیت‌های معروف فرستاده شد روزنامه‌ها و رادیو عمان هم دعوت را منتشر کردند در آن روز جلسه با تشریفات خاصی منعقد شد و مهمانداران بالباس‌های رسمی از دعوت‌شدگان پذیرائی می‌کردند در این جلسه وزیر دربار، وزیر شئون اجتماعی، وزیر فرهنگ، وزیر اوقاف، معاون دانشگاه (رئیس دانشگاه صبح آنروز برای شرکت در جلسه یونسکو به بغداد رفته بود) رؤسا و معاونان همه دانشکده‌ها وعده زیادی از طبقات مختلف شرکت کرده بودند. درباره این سخنرانی شرحی در شماره ۳۷۲ روزنامه یوسیه‌الدستور چاپ عمان درج شده است که ذیلا ترجمه میشود.

(سخنرانی مهمان ایرانی) انتشار اسلام در ایران و تمدن اسلامی در آن کشور.

« عمان - دکتر شهیدی استاد دانشگاه تهران عصر دیروز سخنرانی باارزشی در دانشگاه اردن تحت عنوان انتشار اسلام در ایران و تمدن اسلامی تا قرن پنجم ایراد کرد در این جلسه آقای اکرم زعیتر وزیر دربار پادشاهی اردن (وزیر شئون اجتماعی. وزیر اوقاف) سفیر ایران در عمان وعده‌ای از مدعوین حضور داشتند دکتر شهیدی ابتدا با وضع ایران قبل از دخول اسلام در آن کشور و همچنین جنگهای ایران و روم اشارت کرد و توضیح داد که موقعیت ایران در مقابل روم با اسلام کاملاً از یکدیگر مجزا بوده است سپس بدین نکته پرداخت که چگونه ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند و خدماتی را که ایرانیان در پیشرفت اسلام و گسترش تمدن و فرهنگ و علوم اسلامی انجام داده‌اند تشریح کرد آنگاه به بحث درباره گسترش اسلام در شرق و آسیای جنوبی و مرکزی بوسیله ایرانیان پرداخت و سپس به تفصیل از روح سلامت جویی شرقی و محبت‌اندوزی



و برادری که اسلام در دنیای آنروز بوجود آورد سخن گفت دکتر شهیدی قبلا یک سلسله سخنرانی برای دانشجویان دانشگاه اردن ایراد کرده است این سخنرانی‌ها (بر اساس مبادله فرهنگی بین اردن و ایران بوده است) در پایان این جلسه شعری از عمر بن ابی ربیع که مضمون آن تأثر از مفارقت و اعلام مسافرت در فردای آنروز بود خوانده شد در پایان سخنرانی پس از ابراز احساسات گرم شنوندگان آقای رئیس دانشکده ادبیات پشت میکروفون قرار گرفت و خطاب به بنده چنین گفت شما تصور نکنید از کشور دیگری بمملکت ما آمدید شما از مملکت خود و از بین برادران خودتان بمملکت دیگری که آنجا هم وطن شماست سیروید برای من موجب نهایت خرسندی است که باطلاع حضار محترم برسانم شورای دانشکده ادبیات در آخرین جلسه خود که یکساعت قبل از انعقاد این مجلس تشکیل شد تصویب کرد که از اول سال تحصیلی کرسی زبان فارسی در دانشگاه عمان دائر گردد و این اقدام در حکم سپاسگزاری - دانشکده از زحمات آقای دکتر شهیدی است روز سه شنبه سوم اردی بهشت که برای تودیع بدانشکده ادبیات رفته ام آقای دکتر محمود السمره، استاد علم بلاغت و معاون دانشکده ادبیات چنین گفتند: ما نمیتوانیم الفاظ و تعبیراتی را که شما بکار میبرید استعمال کنیم ولی همینقدر میگوییم برای خودتان و دانشکده و کشورتان محبتی در دل‌ها ایجاد کردید که هیچوقت فراموش نخواهیم کرد.

بطوریکه در گزارش تصریح شده است، مسافرت آقای سید جعفر شهیدی به اردن از سفرهای موفقیت آمیز فرهنگی بود، ذیلا یکی از سخنرانیهای ایشان را بزبان عربی که در دانشگاه اردن ایراد شده است درج میکنیم:

پرتال جامع علوم انسانی

## بسم الله الرحمن الرحيم

كم أتمنى حضرات السادة الا اكون قد اثقلت على مسامعكم الكريمة في الاحاديث السابقة،  
فما احوجنا عملياً الى ان نعيش في جو من الامتزاج الروحي والعاطفي ولهذا فالموضوع الذي  
اتشرف بالتحدث اليكم عنه الان، موضوع من طبيعته انه يبهج الفكر ويطيب النفس ويسر  
النفوس وذلك هو موضوع الادب او الاغنية الانسانية، بمعنى اثر امتزاج الامتين على مرج  
الادب في الربيع الاسلامي، او بعبارة اخرى كيف التقى الادبان واحتفى كل منهما بالآخر وما  
هي الثمرة التي فاء بها هذا اللقاح الادبي على كل منهما .

وهذا الموضوع وان كان طريفاً الا انه ليس بالامر السهل، وانما يشجعتني عليه : ان  
الفترة الزمنية التي ادور فيها لاتعدى القرن الخامس، بمعنى اني وقيت مهمة الخوض في البحار  
العالية والآفاق النائية مما ذهب اليه الادوار الادبية فيما بعد : من تعدد انواع الاساليب الادبية  
ومافاءت به الحركة التصوفية والعرفان، من فيوض لا يتسع لها اكبر المؤلفات، بله المقال او  
الحديث العادي .

وهذا الموضوع ايضا يقتضي منا ان نتناول بعض الزوايا العلمية والتاريخية التي تفرض  
نفسها على المجال الفني الادبي ونختلس بعض الوقت الذي نؤثر ان نقضيه بين احضان المتعة  
الفنية .

ومما يفرض نفسه على هذا المجال، هو النظر الى وضع كل من اللغتين قبل حصول  
الامتزاج ومن ثم ما كان لدى كل منهما من الثروة الادبية .

فاما الكلام عن اللغة العربية فهو في حكم الاحكام القائمة التي يلتم بها وبحيياتها حضرات  
السادة المستمعين، الماماً يسهل على المتحدث مهمته . وانما اكنفي بركعتين في محرابها ازكيتي بها  
شوق اليها وحبها لها . فهي لغة الفرقان التي بلغت من النضج والكمال درجة استيعاب كلمات الله

التامات واحتضنت القرآن احتضان الوردة للعطر، ينيء عن قدرة الربيع فاستوعبت كل معانيه ومضامينه، الظاهر منها والباطن، الحقيقي منها والمجازي، وعبرت للاذن والقلب والروح، فوسقت واوقعت، ورسمت ولونت، وحرّكت وسكّنت، وجسّدت ومعنّنت. واسكرت وتحكمت، وايقظت واقنعت، وايبكت واضحكمت، ولم تترك في الانسان وتراً لم تعزف عليه اغنية خشعت لها القلوب. وصحت على انفاسها الاعماق الغافلة. تتدرج من السلايقين الى علم اليقين الى عين اليقين. فماذا يقول قائل في لغة القرآن؟ اللهم الا انها لغة القرآن!

واما طفولتها فقد كانت تنبيء بهذه النجابة. فهي تمتاز بوجه خاص. وحسبنا ان نعيش فيما يفرضه هذا البيت من معانٍ وظلال وان نحاول ادراك التحديد الزمني لهذه الحركة التي صورها امرئ القيس في قوله:

ظَلَلْتُ رِدَائِي فَوْقَ رَأْسِي قَاعِيدًا      أَعُدُّ الْحِصَى مَا تَسْتَقْضِي عِبْرَاتِي

فالحكم على نضج اللغة العربية كوسيلة قادرة على التعبير في حد من الغنى والمكنة، لا يحتاج الى مزيد من الحثيات.

واما عن الادب العربي قبل الاسلام او بالمعنى الاصطلاحي، الادب الجاهلي، فهذا ما تركه لكم. فانتم اهلهم وفرسان ميادينه «ومن قصد البحر استقل السواقيا» على انه لو كانت هناك نقطة يلزم من التنويه اليها كتكأة لما بعد. فهي ان الادب الجاهلي وان كان قد بلغ الذروة من الناحية التعبيرية. الا انه كان بحكم طبيعة الادب عامة، صورة للحياة الاجتماعية التي سبق ان اشرنا اليها في حديثنا السابق. بانها كانت خالية من النظر العميق الى الحياة وفلسفتها. فهو ادب فيه جمال المساحات وبعد الآفاق وضخامة الاحجام وصلابة الجبال تماماً بتمام، كالصحراء العربية وما فيها من المناظر الفسيحة. والسماء وما فيها من عمقٍ طويل المدى. لا تكاد تشعره باليقظة الا حركتان، هما حركة الليل والنهار ولهذا لم يتجاوز طرفة بن العبد في فلسفة الحياة والموت قوله:

أَرَى قَبْرَ نَحَامٍ بَجَيْلٍ بِمَالِهِ      كَقَبْرِ غَوِيٍّ فِي الْبِطَالَةِ مُفْسِدٍ  
تَرَى جُشُوتَيْنِ مِنْ تُرَابٍ عَلَيْنَهُمَا      صَفَائِحُ صُمٍّ مِنْ صَفِيحٍ مُنْضَدٍ

او يتجاوز ساهر الليل مسهده في نظر النابغة الذبياني صورة الراعي فيقول :

كَلَيْبِنِي لِيَهَمَّ يَا أُمَيْمَةَ نَاصِبٍ      وَلَيْلٍ أَقَاسِيهِ بِطَيْئِ الْكَوَاكِبِ  
تَطَاوَلَ حَتَّى قُلْتُ لَيْسَ بِمُنْقَضٍ      وَلَيْسَ الَّذِي يَرَعِي الشُّجُومَ بِأَثَبِ

هذا، على ان الجمال في هذا الادب كان هذه البساطة وهذه الابعاد الفسيحة، وفي النظر الى الواقع المحيط بالمجتمع دون التعمق وتحميل اللحظة الفنية مما لم يكن لدى العرب من تراحم الفكر والصور او تعقيد المعاني وتركيبها .

وعند مآظهر الاسلام لم يكن هذا الانتاج الادبي شيئاً يعتد به امام معجزة القرآن الذي اعجز العرب بالبيان، باكثر من كونه سجلاً تاريخياً بالنسبة للامة العربية ومدرسة اللغة العربية وخاصة بالنسبة للشعوب الاخرى، وكان ان هذا الادب نفسه قد تطور على اساس العامل الديني والمجتمع الجديد الى ان انتقل الى ما نسميه الادب الاسلامي الذي يؤرخ له عادة من العصر الاموي وما بعد . فعند ما ارتفعت شمس الاسلام وبدأت اللغة العربية تنتشر مع الدين الى آفاق ما بعد الجزيرة، بدأت تصطدم كالعقيدة سواء بسواء باجواء غريبة ولغات اخرى . ودار صراع بينها وبين هذه اللغات وكانت من القوة كما اشرنا اليه بحيث انتصرت على النطاق اللغوي الهليني انتصاراً ساحقاً .

وسيطرت كلغة لالدين فحسب وانما للسياسة ايضاً والعلم والمجتمع . بل لقد كانت من اقوى العوامل في تكوين الامة الواحدة .

الا ان الوضع يختلف بالنسبة للفارسية . فانها لم تمت كما ماتت الهلينية او القبطية في مصر مثلاً، بل لقد استفادت من اللقاء الى ابعد حدود الاستفادة . وهذا يرجع الى عاملين : اولهما انها كانت لغة قوية غنية استطاعت بما لديها من امكانيات وتراث ان تقنع العربية بشخصيتها، وثانيهما انها تلقت العربية بالحب الذي تلقى به الايرانيون العقيدة الاسلامية : ولعلنا ازاء هذا القول في حاجة الى نبذة عن تاريخ تطور هذه اللغة وما كانت عليه قبل التقائها بالعربية . فنقول : لقد جرت عادة علماء اللغات على تقسيم هذه اللغة التي تعتبر في اصلها فرعاً من اللغة الهندو اوروبية الى ثلاثة ادوار :

أما الدور الأول، وهو دور الفارسية القديمة وتعرف باسم «پارسی باستان» وتكتب بالحروف المسماة أي حروف شبيهة بالمسمار. تنقر على الأحجار وقد عثر على بقاياها من منقورات حجرية في نواحي بيستون والوند واستخر وشوش في إيران وبعض نواحي آسيا الصغرى ومصر. سجل بها الملوك الأخمينيون آثارهم وفتوحاتهم والشعوب التي حكموها.

وأما الدور الثاني وهو دور اللغة الأوستائية وهي لغة الأوستا كتاب زردشت وهي قريبة الشبه بالفارسي القديمة وقد وصلت إلينا عن طريق الكتب الدينية وهذه الكتب في حد ذاتها تجمع بين الناحيتين الدينية والأدبية. إذ أن بعض أقسام الأوستا يمتاز بروح أدبية عالية وأساليب فصیحة سلسلة عذبة، وخاصة في مواضع الحمد والشكر لله ووصف الطبيعة. والأوستا تجمع بين النثر والشعر الموزون المقفى كما يتجلى في «گاتھا» أو «گائھ» الذي يعتبر أقدم فصل من فصول الأوستا. فكلمة (گات) التي تجمع على گاتھا تعني النشيد وكان الشعر في ذلك الوقت يقوم على أساس الوحدة الصوتية أو المقطع والبيت يتكون من مصراعين وتتفاوت المصارع في عدد الوحدات الهجائية. ثم إن هذه الأناشيد كانت تغنى وترتل في المعابد والمحافل الدينية والاحتفالات الملكية، هكذا ولا زالت هذه اللغة موجودة وموضع اهتمام لعلماء اللغة.

ثم تدور مجلة الزمان ويأتي الدور الثالث، دور اللغة (البهلوية) أو كما يطلق عليها العرب (الفهلوية) وهي عبارة عن امتداد الفارسية القديمة التي تطورت على مر الزمان. وتنقسم الفهلوية إلى لهجتين: الفهلوية الأشكانية والأخرى الفهلوية الساسانية. وتندمج هذه الأخيرة مع إحدى اللهجات السائدة في البلاط في جنوب إيران وتنقل من هنا إلى خراسان وتكون اللهجة الدرية التي صارت اللغة السائدة ودامت حتى اليوم. والتراث الأدبي لهذه اللغة أعني الفهلوية هو ما كتب بها من الكتب الدينية والعلمية والأدبية في شكل القصص والحكايات، وقد فقد منها قسم كبير. إلا أن المراجع العربية والإيرانية القديمة تشير إلى الكثير من أسماء هذه الآثار، ومن بينها كتب علمية وفلسفية موجودة في العصر الساساني وخاصة في عصر انوشروان. فقد حدث أن قامت نهضة فلسفية اجتماعية في ذلك



العصر ، ونقلت العلوم من السنسكريتية واليونانية الى البهلوية واتسعت ثقافة ايران والنفت كتب قيمة في الاخلاق والاجتماع ، وعلاوة على اشارة المصادر العربية الى اسماء بعض هذه الكتب. فانها قد نقلت عنها وترجمتها بالذات : كالمحاسن والاضداد، والادب الصغير، والادب الكبير، وهناك علاوة على هذا . عدة اساطير تاريخية منها كارنامك اردشير بابكان. وبندينامه لبرزجمهر، وزيرانوشروان واخيرا لايجوز لنا ان نعبر هذا المجال دون ان ننوه بالكتاب الشهير (كليلة ودمنة) الذي ترجم عن السنسكريتية الى البهلوية وترجمه منها الى العربية ابن المقفع . وبالجملة فانه عند ما تلاقت البهلوية بالعربية كانت لغة سائدة في نطاق الدولة الساسانية كلغة للدين والحكم والعلم، وكانت تتمتع بتراث روحي عظيم وآثار ادبية بين الشعر والنثر في مختلف الصور والاشكال ومن الاغنية الى القصة ، ومن الحكمة المأثورة الى البحث الفلسفي وما الى ذلك من النتائج الفكرية الذي تداولته اللغتان فيما بينهما .

هنا وبعد ان تكلمنا عن اللغتين وتراثها الادبي لم يعد امامنا الا النظر الى كيفية التقاء اللغتين على مستوى العقيدة الواحدة . فنقول استطاع الدين الاسلامي ان ينفذ الى قرارة الحياة الادبية الفارسية وذلك لان الامة الايرانية تلقت اللغة العربية كما تلقت الدين سواء بسواء ومعظم هذه الامة - ان لم نقل كلها - انما تعلمت اللغة العربية على انها وسيلة تنتهي بها الى باب الرب وعرش الرحمان لاعلى انها لغة قوم غالب يجب الاقتداء بهم. كما يقوله بعض معاصرنا ، والدليل على ذلك ان الاهتمام بتعليم اللغة العربية والادب العربي هناك في القرن الرابع والخامس يعني بعد الحركات التحريرية كان اكثر من القرن الاول والثاني .

وعلى هذا فلم يكن بين الفارسية والعربية ما بين العربية واللغات الاخرى وبقدر ما كانت الفارسية محتاجة الى العربية من ناحية العقيدة ومصطلحاتها ، كانت العربية محتاجة الى الفارسية من ناحيتها الاجتماعية والثقافية او ناحية نظام الحكم ومصطلحاته وهنا تم التواؤم بين اللغتين . وعلى اساس هذا التواؤم وهذه الامكانيات اثر كل من اللغتين في الاخرى تأثيرا ظاهرا ملموسا من ورود الكلمات الفارسية في العربية والعكس بالعكس ، ومن دخول المضامين الفارسية وحكمها في الشعر العربي ودخول المفاهيم الدينية والحكم الالهية في الشعر الفارسي .

وكان على كل شاعر او اديب ان يلم بالصرف والنحو العربي الماما تاما، وان يحفظ كثيرا من الشعر العربي حتى يكون اساسا لعمله الادبي. وكان لدراسة الادب العربي مركزان هامان في ايران. هما نيشابور والري. وكانت الري مقر آل بويه ووزرائهم المشهود لهم بالبراعة في الادب العربي. وقد ظل في حضرة الصاحب اسماعيل بن عباد وزير مؤيد الدولة وفخر الدولة عدد من الشعراء الكبار، عقد الثعالبي لهم فصلا في كتابه يتيمة الدهر ويقول مانصه : « واحتف به من نجوم الارض وافراد العصر وابناء الفضل وفرسان الشعر من يزيد عددهم على شعراء الرشيد » الى ان يقول « فانه لم يجتمع بباب احد من الخلفاء والملوك مثل ما اجتمع بباب الرشيد » .

اما نيشابور فقد انجبت كثيرا من الشعراء والادباء ربما يفوق عددهم شعراء الري وادباؤها وكان منهم شخصيات بلغت الشهرة العالمية بالادب العربي كابي بكر الخوارزمي وبتديع الزمان الهمداني ، المبتكر لفن المقامة وربها ولا مجال هنا للحديث عن الزاوية الادبية التي اطل منها الهمداني بفن المقامة .

هذا ما كان من امر التقاء اللغتين بوجه عام ونود الآن ان نعرف شيئا عن التقاء شعر كل منهما بالآخر .

فنحن نعرف ان الاساس في الوزن في الشعرين هو كمية الحروف الموجودة في المقاطع وفي المقاطع ذاتها من حيث المد والقصر ، وهذه الوحدة الموسيقية هي العامل المشترك بين الشعرين وهي ايضا ما يميزهما عن غيرهما من الاشعار كالاوروبية مثلا . والذي حدث بعد ظهور الشعر الفارسي على المسرح في القرن الثالث من الهجرة هو ان العروض الفارسي اخذ من اصول الاوزان العربية العشرة سبعة اصول فقط . واما الثلاثة الاخرى فقد رفضها ولم يستعملها في شعره . ونفس الشيء في البحور العربية الستة عشر . فقد اقتصر الفارسيون على احد عشر بحرا منها وتركوا خمسة لا يستعملونها كما يقوم الاختلاف بين الشعرين على انتخاب شكل البحر ايضا . فالفارسي لا يستعمل الرمل مثلا الا مشمنا بينما يستعمله العربي مسدسا ، وهناك اختلاف في الزحافات والعلل فقد ازاد الفرس انواعا من الزحاف وتركوا زحافات

عربية لا يستعملونها في شعرهم ، ومرجعنا في ذلك هو كتاب المعجم في معايير اشعار العجم لشمس قيس الرازي ومعيار الاشعار لنصير الدين الطوسي ، ومهما يكن فقد حدث التواءم بين الشعراء من الناحية الشكلية وان كان الشعر الفارسي قد استغل العروض على نطاق اوسع واستفاد الشاعر الفارسي من امكانيات التراكيب التي توجد في نظام التفاعيل ، فافتن في ابداع تراكيب واختراع قوالب متنوعة مختلفة . اخذ الشعر العربي بعضها ومن ذلك وزن الرباعي الذي ينسب صاحب المعجم ابتكاره الى الرودي .

ومن ذلك ايضا المسمط الذي ينسب الى المنوچهرى وهناك تركيب آخر يسمى بالفارسية تركيب بند و آخر من نوعه يسمى ترجيع بند ، يأتي الشاعر فيها بقطع من الشعر متحدة الوزن . تتميز كل قطعة عن الاخرى بقافيتها وكل قطعة كأنها قصيدة مستقلة ويضع الشاعر في آخر كل قطعة بيتا منفردا يتكرر في الترجيع بند ويتغير في التركيب بند ، ويشترط في هذين البيتين وحدة الموضوع بحيث تعد المنظومة مجموعة مقطوعات مختلفة ترمي كلها الى غرض واحد . وهنا ايضا الشكل الشعري المعروف بالمشنوي وهو ان يراعى التصريح في كل بيت ويستقل كل بيت بقافيته وكان هذا النوع بالذات سببا في تقدم الشعر الفارسي فتناول الموضوعات الطويلة كالقصة والملاحمة ويرى بعض ان فقدان هذا الشكل في الشعر العربي القديم هو الذي جعله خالياً من الشعر القصصي .

هنا وبعد هذا العرض السريع من كيفية التقاء اللغتين ، نقول ان من شعراء الفرس من وهب نفسه للادب العربي وذاب في احضانه كبشار وابي نواس والهمداني ومنهم من جلس على الكرسيين كابي الفتح البستي والطغرائي وخاقاني الشيرواني وظل شعراء الفرس بعد ظهور الشعر الفارسي على المسرح متمسكين بالشعر العربي يرون فيه حلية لانفسهم ومجالا لفخر الشاعر على الآخر :

يذكر عوفي عن ابي الفضل بديع الزمان الهمداني انه حين اراد ان يلتحق بخدمة الصاحب اسماعيل بن عباد وكان في ذلك الوقت مراهما طلب منه الصاحب ان يترجم ابياتا من الشاعر الفارسي ابي محمد منصور بن علي المنطقي الرازي واراد الصاحب ان يختبره فعرض عليه الابيات وهي هذه :

یکم موی بدزدیدم از دوزلفت      چون زلف زدی ای صنم بشانه  
چونانش بسختی همی کشیدم      چون مور که گندم کشد بخانه  
باموی بخانه شدم پدر گفتم      منصور کدامست ازین دوگانه

فسأله البديع ای قافية تريد فعین له الصاحب قافية الطاء فسأله عن البحر الذي

يريد نظمها فيه ، فقال اسرع يا بديع في البحر السريع ! فارتجل البديع هذه الترجمة :

سَرَقْتُ مِنْ طُرَّتِهِ شَعْرَةً      حِينَ غَدَا يَمْشُطُهَا بِالْمَشَاطِ  
ثُمَّ تَدَلَّحْتُ بِهَا مُثْقَلًا      تَدَلُّحَ النَّمْلِ بِحَبِّ الْخَنَاطِ  
قَالَ أَبِي مَنْ وَلَدِي مِنْكُمْ      كَيْلَا كُمْ يَدْخُلُ سَمَّ الْخِيَاطِ

فترى هذا الشاعر المفلق ذا اللسانين ينتقل من الفارسية الى العربية ومن العربية الى

الفارسية ويعطى لكل لغة حقها من الفصاحة حتى لكانها لغته الخاصة وكانه هو المتكلم  
بها وحده .

وهذا مسعود سعد شاعر البلاط الغزنوي الذي له ديوان كبير في الشعر الفارسي يقول:

ثِقْ بِالْحَسَامِ فَعَهْدُهُ مَيِّمُونَ      أَبَدًا وَقُلْ لِلنَّصْرِ كُنْ فَيَكُونُ

ويقول :

بِالْيَلَّةِ أَظْلَمَتْ عَلَيْنَا      لِيَلَاءِ قَارِيَّةِ الدُّجْنَةِ  
قَدْرَ كَضَّتْ فِي الدُّجَى عَلَيْنَا      دُهُمًا خُدَارِيَّةِ الْأَعِنَّةِ  
فَبِتُّ أَقْتَأَسُهَا فَكَانَتْ      حُبْلَى نَهَارِيَّةِ الْأَجِنَّةِ

ولا يقف شوق شعراء الفرس عند حد نظم الابيات والقصائد بالعربية وانما يصل

الى نظم الشعر بالفارسية على نسق القصيدة التقليدية العربية وهناك منوچهرى شاعر القرن  
الخامس الذي وصفه احد كتاب العرب في عصرنا بقوله « انه عربي لا يمكن التنصل من  
فارسيته ، فارسي لا يمكن التَّنكر لعروبهه ويمكن ان نقول بانه آخي بروحه شعراء العرب  
مؤاخاة شعرية واستراح الى حد بعيد في احضان الشعر العربي فتزع منازع الفحول بينهم »  
وهنا اود ان اعرض لسيادتكم نبذا من اشعاره قام بترجمتها الاستاذ الدكتور محمد غنيمي

هلال فی کتابه مختارات من الشعر الفارسی وان كانت الترجمة لاتعجبني كثيراً حيث انه فات منه بعض اللطائف من التشبيهات والاستعارات الظريفة ومطلع هذه القصيدة بالفارسية هو:

الا يا خيمگي خيمه فرو هل كه پيشاهنگگ بيرون شد ز منزل

تبيره زن بز د طبل نخستين شتر بانان همي بندند محمل ...

الا ايها الخيام اطو الخيمة فربيئة الراكب قد غادرت من مكان الرحال

ودق الطبل لأول مرة (الدقة الأولى) مؤذنا بالرحيل وحداة الابل قد شدوا المحمل

قد غفلنا انا وانت ولكن القمر والشمس فوق هذا الفلك الدوار ليس كلاهما بغافل .

وحينما رأيتي حبيبتى على هذه الحالة امطرت من جفونها مثل وبل هاطل . حتى لكانما بكفها

فلفل مسحوق . فنثرت على العين من حبات ذلك الفلفل . الى ان يقول :

وحينما ولى عنى المعشوق الممشوق القد . شددت على القلب حجر الصبر والقيت

بنظري حول مناخ القافلة حيث مقام الخيمة ومقام الرواحل ...

والى جانب هؤلاء نرى فى الشعر العربى والفارسى ابياتا لا يقل عددها وقد بلغت

من التقريب والتواؤم الفكرى الى حد لا يوجد بينها من البعد والشقة الا من جهة اللغة ولو

فرضنا ان احدا تأثر من الاخر ، فانه يؤكد لنا من الترابط الروحى بين الفكرين لاجمالة .

واليكم نبذة من هذه الابيات :

يقول محمد بن مخلد السكزى وهو الذى يزعم انه اول من قال الشعر بالفارسية يمدح

يعقوب بن الليث لقتله عمار الخارجى :

فخر كند عمار روز بزرك كوهانم من كه يعقوب كشت

والمعنى : ان عماراً سيفتخيراً يوم القيامة انّه من قتله يعقوب

ويقول الشاعر العربى :

وَإِنَّ دَمًا أَجْرَيْتَهُ بِكَ فَخَيْرٌ وَإِنَّ فُؤَادًا رُعْتَهُ لَكَ حَامِدٌ

ويقول عنصرى :

كار زرگر بز شود بر راه زر بزگر سپار و كار بخواه



والمعنى : اترك التذهب للمذهب والبحث عن عملك

وهذا هو المعنى الذى يقوله عمر بن معدى كرب :

إِذَالَمْ تَسْتَطِيعْ أَمْرًا فَدَعَهُ  
وَجَاوِزُهُ إِلَى مَا تَسْتَطِيعُ<sup>١</sup>  
ويقول ناصر خسرو :

مگر خطیر آن بودی کش دل و بازوی قویست  
والمعنى : لو كان الاعظم قدرا هو الاقوى  
وفي هذا المعنى يقول المتنبي :

لَوْ لَا الْعُقُولَ لَكَانَ آذَنِي ضَيْغَمٍ  
أَذَنِي إِلَى شَرَفٍ مِنَ الْإِنْسَانِ<sup>١</sup>  
ويقول فخر الدين گرگانی الناظم لقصة ويس ورامين :

که و مه راست باشد نزد ایشان  
والمعنى : ان الصغير والكبير يتساويان عندهم  
ويقول المتنبي :

وَمَا انْتِفَاعُ أَخِي الدُّنْيَا بِنَظَائِرِهِ  
إِذَا اسْتَوَتْ عِنْدَهُ الْأَنْوَارُ وَالظُّلَمُ<sup>١</sup>  
ويقول سعدى :

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می رود  
والمعنى : ايها الحادى ترفق فى المسير فان هدوء روحى يذهب  
والقلب الذى كان معى يذهب مع من اخذ منى القلب

ويقول ابن الفارض :

خَفَّفِ السَّيْرَ وَأَتَّسِدِ بِأَحَادِي  
إِنَّمَا أَنْتَ سَائِقٌ بِفِرْؤَادِي

وهنا وفي ختام المقال احب ان اذكر ابائنا من الطغرأى الذى اعتر به العرب انفسهم

واحلوه مكان الصدارة من حياتهم الفنية فيقول :

أَصَالَةُ الرَّأْيِ صَانَتُنِي عَنِ الْخَطَلِ  
مَجْدِي آخِرًا وَمَجْدِي أَوْلَا شَرَعُ<sup>١</sup>  
وحلية الفضل زانتى عن العطل  
والشمس رأد الضحى كالشمس فى الطفلى

١- الدكتور محقق. اثر الادب الفارسى فى الشعر العربى. مجلة كلية الآداب عدد ٣-٤ سنة ١٣٣٩.

فیم الإقامةُ بالزوراءِ لاسکنی  
 ناءٍ عنِ اهلِ صِفْرِ الكفِ منفرداً  
 اُعْلَلِ النفسَ بالآمالِ ارقبها  
 لَمْ ارضَ بِالعِيشِ والایامِ مُقبلةً  
 غَالَى بنفسی عِرْفانی بقیمتها  
 ما كنتِ اؤثر ان یمتدّ بی زمنی  
 تَقَدَّ متنی اناسٌ كان خطوهم  
 اَعْدَى عدوكِ ادنی من وثقت به  
 وَاِنَّمَا رَجُلُ الدُّنْیَا وواحدها  
 وحسن ظنِّك بالایامِ معجزةً  
 غاضَّ الوفاءُ وفاض القدرُ وانفجرت  
 والان سیداتی وسادتی! اخواتی الطالبات و اخوانی الطلاب! اشكرکم بما تکرمتم علی

ضیفکم الذی حلّ بارضکم بالحضور فی هذا الحفل وارجوا من الله الکریم ان تتصل وتتابع  
 تلك الصلات والعلاقات بین الشعیب الشقیقین واخیرا احب ان اختم الکلام بابیات  
 من ابن الفارض فکانه رحمه الله یصف موقفی هذا امامکم فعبّر عنه بهذه الابیات :

يَا أُخْلَايَ هل يعودُ التّداني  
 منكم بالحیمی يعودِ رُقادي  
 مَا أَمْرَ الفِراقِ يا جِيرةَ الحَيِّ  
 وَأَحْلَى التّسْلِقِ بَعْدَ انْفِرَادِ  
 فغیرای القَدیمِ فیکمُ غیرای  
 وودادی کما عهدتُم وِدادی  
 قَدْ سَكَنْتُم مِینَ الفُؤادِ سُویداه  
 وَمَنْ مُقْلَتِي سِوَا السَّوَادِ